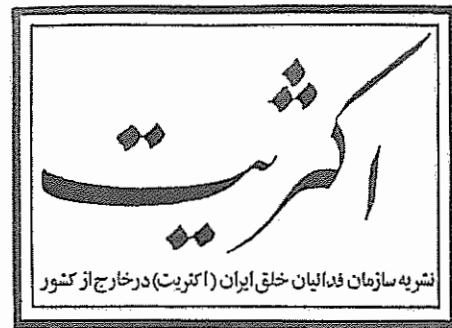


گسترش اردوگاه‌های کار اجباری و تاسیس زندانهای تازه

● مسئولین رژیم، مادر ایران زندانی سیاسی ندارند، ولی با کمبود تعداد زندانهای سیاسی مواجه شده ایم!

زمینه امور کشاورزی فعالیت دارند." در ادامه مصاحبه تاکید شد که این قبیل زندانها توسعه خواهد یافت و هر تعداد آنها افزوده خواهد شد. لازم به توضیح است که تنها در اردوگاههای کار اجباری از زندانیان بیگاری نمی‌کنند. هم اکنون در زندانهای مختلف، کارگاههایی دایر کرده‌اند که در آنها با بیگاری کشیدن از زندانیان، برخی از نیازهای بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی در کنار ساختن تعداد بیشتری زندان به فکر ایجاد اردوگاههای کار اجباری جدیدی نیز افتاده است. بر اردوگاههای کار اجباری، "زندان باز" نام نهاده‌اند. سرپرست سازمان زندانها در مصاحبه‌ای که متن آن در صفحه اول کیهان ۱۶ فروردین چاپ شده است، اعلام کرد: "زندانهای این زندانهای باز که در جیرفت کرمان، خوزستان و ساری ایجاد شده است، در



دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۶۶ برابر ۲۰ آوریل ۱۹۸۷
بیا ۶۰ ریال - سال چهارم - شماره ۱۵۳

از سوی هاشمی رفسنجانی

نکات تازه‌ای از روابط پنهانی ایران و آمریکا فاش شد

رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی نموده و می‌گوید: "اولا ما در این کار موفق شدیم بخشی از نیازهای خودمان را که قبلا از دلایلی اسلحه می‌گرفتیم تامین کنیم و این هم چیزی نبود که برای ما مایه بی‌آبرویی باشد." وی در ادامه بر ضرورت تداوم وابستگی اسارت آور نظامی به امپریالیستها و بویژه به امپریالیزم آمریکایی پرداخته و می‌افزاید: "از همان روزهای اول، همه دنیای دانستند که سیستم نظامی ما غربی و آمریکایی است. هواپیماها، رادارها، موشک‌ها، توپها و خیلی از تانک‌هایمان غربی است... جایگزین کردن یک سیستم نظامی برای کشوری مثل ما مقدور نیست. لذا برای ما کاملا طبیعی بود که سعی کنیم سیستم نظامی موجود را حفظ کرده و آن را تدارک کنیم. یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند به ما بگوید که چرا شما قطعات اف-۱۴ یا موشک هاگ یا رادارهای دی اسپورت و امثال این‌ها را - که در هر مورد میلیاردها دلار

هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و سخنگوی شورای عالی دفاع، در مصاحبه‌ای با "کیهان هوایی"، پرده از نکات تازه‌ای در خصوص روابط پنهانی و آشکار چماران و کاخ سفید برداشته است. مصاحبه رفسنجانی که بخش عمده آن به گزارش کمیسیون تاور اختصاص دارد، درست تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی بمنظور ذوب کردن هر چه بیشتر یخ‌های باقی مانده بین دول امپریالیستی و رژیم فقها انجام گرفته است. شرح این مصاحبه در روزنامه کیهان مورخه ۱۷ فروردین درج شده است.

در ادامه روال قبلی

خبرنگار "کیهان هوایی" در این مصاحبه، در ابتدای طرح روابط رژیم با کاخ سفید، تلویحا پیآمدهای فزاینده بار معاملات ننگین اسلحه را یادآوری می‌کند. رفسنجانی، اینبار، صریحتر از موارد قبلی ضمن دفاع از این روابط، معاملات تسلیحاتی مستقیم با آمریکا را یک موفقیت برای

رسانه‌های جهان از فدائیان خلق می‌گویند

● **پاژنه سرا چاپ** ایتالیا-۱۲ فروردین: ... اخبار رسیده از زندان‌های رژیم ایران حاکی از شکنجه‌های بربرمنشانه علیه دستگیر شدگان است. کمیته مرکزی فداییان همه نیروهای مترقی را فرامی‌خواند تا از قتل عام جلوگیری کرده و قربانیان اختناق آزاد گردند...
● **اومانیتته** ارکان مرکزی حزب کمونیست فرانسه ۷ فروردین: "... بنا بر اطلاعیه فداییان تعداد کثیری از آنها (زندانهای فدایی) تحت شکنجه قرار گرفتند و چند نفر نیز به شهادت رسیدند. از جمله شیدا بهزادی از فعالین جنبش زنان در اصفهان و مسعود حجتی از مسئولین ایالتی گیلان..."
● **لند و فالک** ارکان کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک ۸ فروردین: "... خانواده‌های زندانیان سیاسی تاکنون نتوانسته‌اند هیچ‌گونه اطلاعی از آنها بدست آورند... فداییان خلق نگران وضعیت گروه بزرگی از رفقای خود هستند که احتمال حکم اعدام آنها می‌رود..."
● **مورنبلگ** استرالیای جنوبی ۷ فروردین: "... مطابق اخبار رسیده رژیم خمینی در حال فراهم آوردن اعدام یک گروه از فداییان زندانی است..."
● **لوموند** چاپ فرانسه ۷ فروردین: "... "شکنجه وحشیانه" زندانیان ادامه دارد. با این هدف که مقاومت آنها درهم شکسته شود و به اعلام وفاداری نسبت به رژیم اسلامی وادار گردند..."

● **وستر بتن** کوریه چاپ سوئد-۱۱ فروردین: "... ایرانیان سراسر اروپا در روز دوشنبه (۱۰ فروردین) علیه اعدام در میهن خود اعتراض کردند..."

بقیه در صفحه ۹

به مناسبت ۲۰ فروردین روز زندانیان سیاسی

در بیداری و پویایی، آموزگارمان بیزن است

در صفحه ۲

در این شماره

● **عراق: جهنم دیگری برای پناهندگان**

در صفحه آخر

● **گزارشی از حمل و نقل جاده‌ای و**

وضعیت رانندگان کامیون

در صفحه آخر

● **سیر پر فراز و نشیب دلار**

در صفحه ۱۲

● **زیر بنا و رونا**

شوشه‌ای به قلم آنتونیو گرامشی

در صفحه ۱۳

هکالفتکراتی پنجم

شعری از مانی

در صفحه ۲

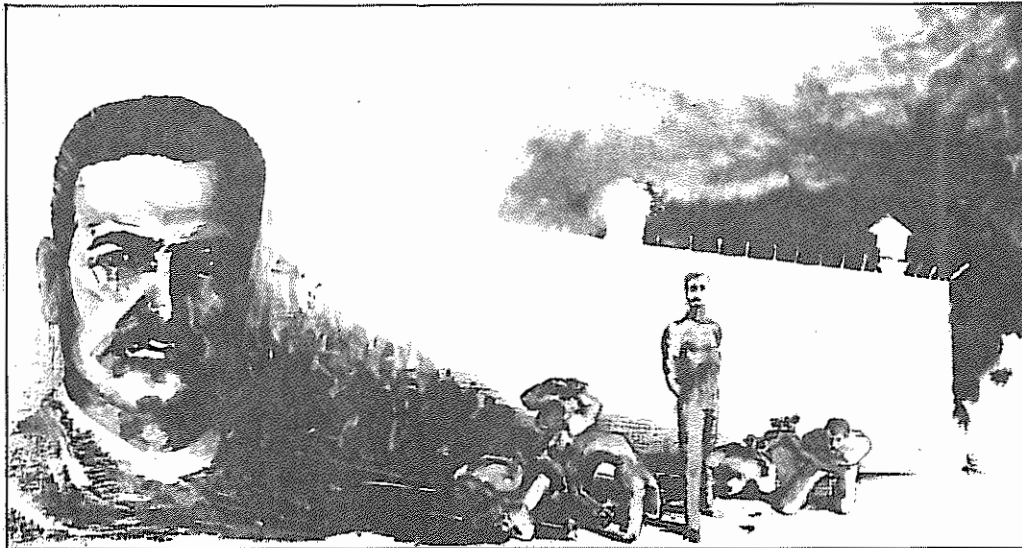
اقتصاد "پترو دلار" و آرزوهای بر باد رفته

اقتصادی است و دیگر کالاها و درآمدها، حاشیه‌ای بیش نیستند که سایه این متن را برخورد احساس می‌کنند.
وابستگی اقتصادی میهن به نفت و دلار ناشی از صدور و فروش آن که در سال ۱۳۴۰، رقمی معادل ۵۴ درصد کل درآمد ارزی کشور را تشکیل می‌داد در سالهای اخیر بالغ بر ۹۵ درصد گردید. افزایش فزاینده سهم نفت در درآمدهای ارزی کشور، در واقع بازتابگر همان منطق ذاتی یک اقتصاد تک پایه است. اقتصاد پترو دلار همواره با بحران اقتصادی همراه است، و اگر "تصادف میمونی" رونقی را باعث گردد، موقتی و کم ماندگار بودن این رونق همواره قطعیت خواهد داشت. همان گونه که در سطور پیشین اشاره شد، اینک هر دو وجه این اقتصاد بحران زده خود نیز تبخیر از نیام برگرفته‌اند. از این رو بحران اقتصادی میهن وارد فاز جدیدی شده است. به جایگاه امروزین این دو وجه همبسته اقتصاد پترو دلار نظری بیافکنیم:

بقیه در صفحه ۶

بررسی کلی و با فرایندی اقتصاد میهن، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های اقتصاد "پترو دلار" نه ممکن است و نه اصولی. بافت اقتصادی میهن ما، گرچه اقتصادی است یک پایه و تک محصولی اما دو وجه دارد: پترول (نفت) و دلار. و این دو وجه این اقتصاد تک پایه، بیمار و بحران زده، چند سالی است که برج و باروی اقتصاد میهن را به سختی لرزانده است. اقتصاد کشور ما، اقتصادی پترو دلاری است و اینک هم پترول و هم دلار به عداوت با این اقتصاد بیمار برخاسته‌اند.

فعل و انفعالات اقتصادی کشور، بیش از دودعه است که اساسا بر درآمد ناشی از صدور و فروش نفت استوار بوده و حاکمیت نفت بر اقتصاد میهن در تمام سالهای این دو دمه بگونه‌ای فزاینده اعمال شده است. اقتصاد تک محصولی تنها یک منطق ذاتی دارد و آن وابستگی مستقیم و غیر مستقیم همه درآمدها، همه مبادلات ملی و بین المللی به درآمد ناشی از آن کالای محوری است. کالای محوری اقتصاد میهن ما نفت است. در اقتصاد میهن ما، نفت متن فعل و انفعالات



درپایداری و پویایی

آموزگارمان بیژن است

حین انتقال از زندان مورد حمله گروهی ناشناس قرار گرفته و کشته شده اند.

در حالی که فدائی خلق علیرضا نویری در زندانی مخفی در تهران بسر می برد، مزدوران رژیم خبر کشته شدنش در حین انتقال از تبریز به تهران را منتشر کردند. رفیق نویری نه

آن بار، چند سال بعد، به دنبال شدیدترین شکنجه ها در زندان اوین مقابل جوخه اعدام قرار داده شد.

و اکنون مخفیانه ربودن و شکنجه تا مرگ به شیوه معمول ساواک خمینی تبدیل شده است. خبر دستگیری باپیکر متلاشی شده و با یک شماره قبر همزمان به خانواده مبارز شهید داده می شود و این تازه در صورتی است که رویه انکار حتی دستگیری انقلابی بخاک خفته در پیش گرفته نشود.

در مقابل فدائیان که در سال گذشته به اسارت خمینی درآمدند عموماً شیوه مخفیانه ربودن و شکنجه "حتی الموت" در پیش گرفته شد.

دیر نیست روزی که تهرانی های دیگر، همان جلادانی که شهید بهزادی و مسعود حجتی و دیگران را به شهادت رساندند عجز کنونی خود در مقابل استواری و ایمان فداییان را آشکار سازند. فدائیان خلق در عشق به طبقه کارگر، در کینه به دشمنان وی، در جسارت و پویایی اندیشه، در اتکا به تجربیات تاریخی، در برخورد قاطع با انحرافات و اشتباهات، بیژن را آموزگار خود قرار داده اند. این آموزش های بیسرن آن روز را که چنانچه کاران به پیشگاه دادگاه خلق کشانده شوند نزدیک ترمی سازد.

خلق در تمام دوران خدمتش در شکنجه گاه های شاه احساس عجز می کرده است. او فاش ساخت که ساواک در موارد متعدد دیگری نیز علیه فدائیان خلق اطلاعاتی های ساختگی منتشر کرده است تا با فراغ بال، بی حد و مرز آنان را شکنجه دهد.

در تیرماه ۵۱ خبر کشته شدن رفیق عباس چشیدی رودباری انتشار یافت اما تا یکسال ونیم این رفیق قهرمان همچنان شکنجه می شد.

در فروردین ماه سال ۵۴ ساواک، خبر کشته شدن رفقا خشیار سنجری، منصور فرشیدی و محمود نمازی و زخمی شدن رفیق انوشیروان لطفی در یک درگیری در قزوین را منتشر ساخت اما فقط رفیق خشیار سنجری در این درگیری کشته شده بود. رفقا نمازی و فرشیدی در زیر شکنجه جان سپردند. تهرانی جلاد در تلویزیون از رفیق انوشیروان لطفی بخاطر شکنجه های کم نظیری که شخصا اعمال کرده بود عذرخواهی کرد.

تهرانی جلاد فاش ساخت که در سال ۵۵ رفیق بهمن روحی آهنگران زنده دستگیر شده بود اما...

شاه سقوط کرد، خمینی تخت خلافتش را بر جای تخت سلطنت نشاند... و باز سلاله قهرمانی های فدائیان و فدائیان قهرمان در مقابل شکنجه گران ساواک شاه و خمینی و باز همان حماسه ها و همان شیوه ها.

رهبران خلق ترکمن، فدائیان خلق توماج، مختوم، جرجانی و واحدی در اسفندماه ۵۸ ربوده شده و به قتل رسیدند اما اعلام شد که آنها در

۳۰ فروردین، روز زندانیان

سیاسی ایران، روز زندانیان فدایی، روز تیرباران بیژن جزنی و گروهی از بنیانگذاران سازمان ماست. در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ جلادان شاه، فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیا، ظربلی، مشعوف (سعید)، کلانتری، عزیز سمدی، جلیل افشار، عباس سورکی، محمد چوپانزاده و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را در تبه های اوین به رگبار گلوله بستند. فردای آن روز روزنامه ها اطلاعاتی ساواک را منتشر ساختند که: "زندانی در حین فرار کشته شدند."

این اطلاعاتی هیچ کس را نگرینفت. ساواک نیز برای فدائیان و مبارزین سیاسی پیامش را آشکارا فرستاده بود: خطر را می شناسیم، رهبران شمار می شناسیم. سازمانتان را نابود می کنیم. زندانیان کروگان های ما هستند، ما قدر قدرتییم. اما پیام نهفته در این جنایت نیز آشکار بود، اعلام شکست در برابر رادردی و رزمندگی بیژن و همزمانش و هراس مرگ از یک طوفان بنیان کن.

کمتر از چهار سال بعد، گوشه هایی از حقایق این جنایت فجیع آشکار گشت. تهرانی، جلاد ساواک شاه، در تلویزیون پس از انقلاب، جنایت هولناک تبه های اوین را تشریح کرد. آن شب هزاران و هزاران ایرانی گریستند و رزمندگی و ایمان فدائیان را ستودند.

تهرانی جلاد، این زبده ترین بازجوی ساواک حقایق دیگری را نیز فاش ساخت. او اعتراف کرد که در برابر رزمندگی و مقاومت فدائیان

گسترش اردوگاه های کار اجباری و تاسیس زندانهای تازه

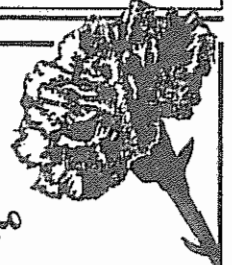
بقیه از صفحه اول

جنگی شان از قبیل لباسهای نظامی را تامین می کنند.

رژیم همزمان با گسترش اردوگاه های کار اجباری - به شیوه فاشیستهای هیتلری - می خواهد زندانهای مدرن تازه ای تاسیس کند. اکنون در شهرهای مختلف و خاصه در مراکز استانها و نیز مناطق بد آب و هوا زندانهای مختلفی در دست ساختمان است و یا بهره برداری از آنها آغاز شده است. سرپرست امور زندانها در مصاحبه خود به این نکته نیز پرداخته و بر این امر "بهبود وضع زندانها" نام می نهد. وی می گوید: "در سال جاری ساختمان زندان های فرسوده کشور، به فروش خواهند رسید. درآمدهای حاصله از فروش این زندانها صرف سایر مراکز موجود خواهد شد."

تاسیس زندانهای تازه و اردوگاه های کار اجباری، برنامه چنانچه کارانه ایست که از چند سال قبل آغاز شده است. سه سال پیش حجت الاسلام حسینعلی نیری، حاکم شرع وقت زندان اوین یکی از مشکلات عمده جمهوری اسلامی را کمبود زندانهای سیاسی اعلام کرد. وی در مصاحبه ای با کیهان ۱۲ خرداد ۶۳ گفت: "در مورد مساله جا، برای این که قبل از انقلاب و در اوایل پیروزی انقلاب، مسئولین فکر نمی کردند اصلاً ما این قدر نیاز به زندان داشته باشیم و همانطوری که همه مردم آن موقع دست به دست هم دادند و پشت حضرت امام روند انقلاب را پیش گرفتند و جلو بردند، یک روز متفرق شده و مساله به صورتی که فعلاً هست در بیاید." اعتراف از این روشن تر؟ مردم دیگر تنها خشم و نفرت عمیق خود را انار "حضرت امام" می سازند و از این روحایشان در زندان است و مساله کمبود زندان صدها بار جدی تر از آن است که آقایان "قبل از انقلاب و در اوایل پیروزی انقلاب" می اندیشیدند.

در کنار این اعترافات آشکار بی شرمانه و قاحت آشکاری نیز تکرار شده است. رئیس سازمان زندانها در همان مصاحبه ای که از گسترش زندانها و اردوگاه های کار اجباری سخن می گوید، فراموش نمی کند که برای چندمین بار در طی هفته های جاری، این ترجیع و ذیلانه را تکرار کند که: "مادر ایران زندانی سیاسی نداریم!"



می شکند

میخاک سرخ "اول ماه مه"

در هر کجا هستیم فعلا نه در بر گزاری هر چه پر شکوهرتر اسم روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر، شرکت جوییم

ماه مه فرا می رسد، همه در تدار کنند. در این سو آن سوی جهان، میدان بزرگ سرخ زینت می یابد و نیز سلول انفرادی چند وجبی یک کارگر و کمونیست اسیر. ماشین ها پر نشاط تر می چرخند، فرداء در سراسر جهان دستهای آزاده ای را به چرخش در می آورند. اول ماه مه میج میج می شناسد، نه مرزها را به رسمیت می شناسد، نه باترماها را نه تفنگها را و نه حصارهای ستبر را. اول ماه مه به هر کجا می رود و به صد زبان سرود یگانه ای می خواند؛
انترناسیونال است
نجات انسانها!

اول ماه مه، مظهر همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. طبقه کارگر، طبقه ایست جهانی و روز طبقه کارگر نیز روزی است جهانی؛ ما با همیم، یگانه ایم، یکدستیم، یک رانیم، یک سخنیم.
اول ماه مه به صد گونه برگزار می شود و در همه جا اول ماه مه است؛ در سوسیالیسم پرچم سرخ اول ماه مه در همه جا به اهتزاز در می آید. اول ماه مه روز سوسیالیسم است. اول ماه مه سوسیالیسم و کمونیسم است و شادی و سرافرازی آن شادی و سرافرازی سوسیالیسم پیروزمند است. در سرمایه داری اول ماه مه سرفصل مبارزات گسترده تر است، در اینجا آزاد است، آزادی خود را به ضرب مبارزه تحصیل کرده است و در آنجا هنوز اسیر است. در اینجا آشکار است و در آنجا پنهان. در اینجا علنی مبارزه می کند و در آنجا مخفی، چونانکه در میهن ما.
اول ماه مه روز تجدید میثاق است؛ مادر سرتاسر جهان، در استای هدف واحدی می چنکیم؛ پیروزی تو رفیق، پیروزی من است و پیروزی من، پیروزی توست. اول ماه مه روز همه ماست؛ اول ماه مه ملیت نمی شناسد. در هر کجا که هستیم به خروش اول ماه مه پیوسته ایم. میخاک سرخ اول ماه مه را بر سینه زینم و بردوش خود پرچم اول ماه را برگیریم. در هر کجا که هستیم، فعلا نه در بر گزاری هر چه پر شکوهرتر اسم روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر شرکت جوییم

معاذ الله

ترددی اگر	در کلز گامم نوبیدی را نشافتم
در من بود	بایا اگر، در من بود
نه در تو	نه در آینه بی که در بر ابر مردم بودا
ای جهان طوفانی	سپیده دمان است
ای طوفان جهان	امانه در اندیشه من
همواره پیوه بی در اعماق ستاره و سنگ	که از شکاف رگهای دیده تان
ترانه گسترش می خواند ا	کارگران شیکاگو
بایا اگر، در من بود	قطره ها از خواب پر ششم برون می چکنند
نه در شما	واقیانوس شور، حجم روز را می آکنند
کارگران شبلی	بغوبسید
سلفنگران آبادان	در اول ماه مه
افزار مندان لنینگرادا	زمان از قلاب ساعتها بر می خیزد
زمین با همه آنچه که در اوست	و کارگران در قلب هم رخنه می کنند
تنها، اثره ای بی ست روی لبانتان	وقاصدها
کار آوازه ستای شما	سر بریده سرمایه دار را شهر به شهری گردانند
چه شگرف و شگرفی منتشر می شود	بغوبسید
سرخکلی اگر بر شکفته است	ترددی اگر، در قطره است
در اندیشه من نیست	نه در اقیانوس طوفانی
که در مزه شامت	که پیوه بی هماره
در مزه شما	در اعماق ستاره و سنگ حتی
کولای انگشتانانتان ستاره بر می خیزد	ترانه قلقله و غلبه می خواند ا
پیشانیهای عرق کرده را	مانی
با حوله نسیم و عشق خفک می کتم	بهار، ۱۳۶۰ - محمدان
نه!	

از سوی هاشمی رفسنجانی

نکات تازه ای از روابط پنهانی ایران و آمریکا فاش شد

بقیه از صفحه اول

"موشک های تاو را از طریق اسرائیل به ایران آورده اند" نقش اسرائیل را "دزدانه" ارزیابی نمود. وی هم چنین حضور یک مامور اسرائیلی را در مذاکرات بین مقامات آمریکایی و رژیم در تهران تایید کرد ولی وانمود کرد که از تابعیت اسرائیلی این مامور بی اطلاع بود. باین خاطر علی الظاهر نسبت به آمریکا ابراز ناخشنودی می کند که "چرا مامور اسرائیلی که همراه شما بوده است تکفید این فرد اسرائیلی است".

هدا و مداکرات فاش نشده

یکی دیگر از محورهای مذاکرات رژیم با مقامات آمریکایی، طبق اظهارات رفسنجانی طی این مساحبه "اتحاد مقدس" آنها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و دولت افغانستان انقلابی و دمکراتیک بوده است. یکی از هدایایی که آمریکایی ها به خمینی داده اند، در همین رابطه است. رفسنجانی فاش می سازد که؛ "معمولا آنها (آمریکایی ها) هر وقت می دیدند که قضیه از طرف ما دنبال نمی شد، هدیه ای می فرستادند، گاهی انجیل بود، گاهی کلب بود، گاهی کیک بود، و گاهی چیزهای دیگری بود که ما هنوز نگفتیم. یکبار به ما نقشه ای دادند که... در این نقشه جای نیروهای شوروی را که در کجای مرز مستقر شدند را مشخص کرده بودند و فلش هایی کشیده بودند که مثلا نیروهای شوروی از این جا وارد می شوند و به کجا می خوانند برسند." وی در مورد سایر هدایایی که هنوز درباره آنها چیزی نگفته اند، چنین می گوید: "چیزهایی که فرستادند من فکر می کنم مجموعه ای بشود و بتوان یک غرفه کوچکی از آنها در یک نمایشگاه تشکیل داد."

در مورد توطئه بر علیه افغانستان دموکراتیک رفسنجانی در این مساحبه گفت که "آنها (آمریکایی ها) می گفتند که ما حاضریم از طریق شایه افغانستان کمک کنیم. رفسنجانی در ادامه گفتگوری خود فاش می سازد که "ما در مورد خیلی چیزها صحبت کردیم که همه مسائل یادم نیست."!

سرمایه گذاری شده است و نیاز دفاعی ما است - از آنها خریداری کردید... بنابراین ما این را انکار نمی کردیم... ما روال خودمان را رفتیم. همان روالی که قبلا هم می رفتیم."

رفسنجانی طی این مصاحبه مخالفت مردم را با این معاملات "ایجاد شبهه در ملت ما" نامید و در مقابل با آن استدلال کرد: "این که منطقی نیست که ما از دست اول اسلحه نخریم و از دست دوم و سوم بخریم که گران تر برای ملت ما تمام شود."

بک گلابه تجاری

خبرنگار "کیهان هوایی" در مورد حجم معاملات و مبالغ پرداختی رژیم می پرسد. هاشمی رفسنجانی ضمن اشاره به پاره ای از معاملات، از آمریکایی ها گلابه می کند که "چرا در یک معامله ۲۰ - ۴۰ میلیون، آمریکایی ها گران فروشی کردند." وی در مورد سلاجهایی که از آمریکا گرفته اند می گوید: "آنها به ما دو هزار تاو دادند که به نظر می رسد که آن آخرین قیمتی که رسا معامله شد پنجهزار و خرده ای دلار بود که قیمت کل آنها حدود ۱۰ میلیون دلار می شود. چند هزار ی هم قطعات ریز و درشت هاگ را به ما دادند - حدود دویست و چند قلم و از هر قلم چند تا - قیمت این ها برای ما خیلی مشخص نبود... این ها معمولا این جنس ها را دادند و آمدند دوسه برابر قیمت گذاشتند... آمریکایی ها حتی در یک معامله به این کوچکی صبر نکردند که یک قدر پیش بروند و بعدا اگر انفرشی کنند." وی در همین گفتگو به واریز سود حاصله از این معامله به حساب شد انقلابیون نیکاراکوئه نیز صریحا اعتراف کرد.

دست فبهی اسرائیل

در مورد نقش دولت صهیونیستی اسرائیل در معاملات رژیم با آمریکا، رفسنجانی ضمن اعتراف به اینکه

تصویب وصول مالیاتهای تازه

هزار ریال و درباختران، شهرکرد، اردبیل، کاشان، زابل، خرمآباد، سنان و یاسوج ۵۰ هزار ریال می باشد.

دارندگان اتمبیل های ساخت داخل کشور از این پس به جای ۵ درصد مالیات که قبلا به عنوان استفاده از اسفالت می پرداختند، باید ۱۵ درصد بپردازند. سهم مالیات اتمبیل های ساخت خارج نیز از ۱۰ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافته است.

به موجب همین لایحه، اتوبوس ها و مینی بوس ها نیز از این پس ۵ درصد به عنوان مالیات خواهند پرداخت.

افزایش مالیات کالاها و خدمات مورد نیاز عمومی که به منظور تامین کسری هزار میلیارد ریالی بودجه سال ۶۶ صورت می گیرد، باز هم توان خرید مردم، بویژه کارمندان و مزدبگیران را کاهش خواهد داد.

به گزارش واحد مرکزی خبر، مجلس شورای اسلامی روز دوشنبه ۲۵ فروردین باتصویب لایحه ای وصول مالیات موقوف از برخی کالاها و خدمات را افزایش داد.

بر اساس برخی از مواد لایحه مصوب مجلس، نقل و انتقال حق امتیاز تلفن های کشور از دست دوم به دست سوم در همه شهرها، اعم از اینکه تلفن همراه ملک یا مغازه و یا بطور جداگانه خرید و فروش شود شامل مالیات می شود.

بنا به ماده اول این لایحه، از این پس انتقال تلفن به هر صورت در تهران ۲۰۰ هزار ریال و در شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد و کرج ۱۵۰ هزار ریال مالیات خواهد داشت.

این مبلغ در بوشهر، رشت، بندرعباس، زنجان، ارومیه، گرگان، قزوین، یزد و همدان ۱۰۰

دانشگاه در جبهه

و... از جمله واحدهای ارائه شده برای اولین دوره می باشد. دانشجویان، در سهای یاد شده ر ا طی ۱۵ روز و در ۱۷ ساعت همراه با فعالیتهای نظامی جبهه، فراگرفته و در امتحاناتی که در محل جبهه برگزار خواهد شد، شرکت خواهند کرد. در این آیین نامه تضمین های لازم برای قبولی دانشجویان در نظر گرفته شده است. البته بنا به ماده چهارم "طرح دانشگاه در جبهه" نهاد انشجویانی از این تسهیلات برخوردارند که حداقل ۲ ماه در جبهه حضور داشته باشند.

گشایش دانشکده علوم انتظامی کمیته ها

وی در این گفتگو توضیح داد که پذیرفته شدگان علاوه بر آموزش عمومی و نظامی، با اوضاع منطقه سیستان و بلوچستان نیز آشنا خواهند شد.

لازم به یادآوری است که بعد از دانشگاه پاسداران و دانشگاه وزارت اطلاعات (ساواک رژیم)، این سومین دانشگاهی است که در جنب دانشگاههای ارتش و شهربانی تاسیس می شود.

"دانشکده علوم انتظامی کمیته انقلاب اسلامی" از مهر ماه امسال آغاز به کار خواهد کرد. این مطلب را حجت الاسلام الهی معاونت آموزشی فرماندهی کمیته های گفتگوی مطبوعاتی در زاهدان اعلام کرد. الهی در این خصوص افزود: در سال گذشته ۵ هزار تن از میان بشمولین پذیرفته شده بودند که این تعداد در سال جدید به ۱۲ هزار تن خواهد رسید.

خمینی، جنگ ممکن نیست پایان پذیرد

خمینی در یک سخنرانی در روز ۲۵ فروردین ماه با اشاره به ماه شعبان و رمضان اعلام کرد که عده ای می خواهند تشبث کنند تا در ماه رمضان آتش پس برقرار شود. خمینی در پاسخ به این عده گفت: در ماه رمضان جنگ بدر واقع شده و این ماه، ماه جنگ است. خمینی افزود: کسانی که ما را به صلح و سازش دعوت می کنند، مواخذه خواهند شد و تاکید کرد که: "جنگ ممکن نیست پایان پذیرد."

خمینی در بخش دیگری از سخنان خود از مسئولین و استانداریان خواست که از بروز درگیریها جلوگیری کنند و تهدید کرد که حتی یک "کلمه اختلاف آمیز" چه انداز "کنانه" دارد و برایش فرق نمی کند که این گناه را چه کسی مرتکب شده باشد: "چه دشمنان و چه دوستان."

رژیم باردیگر یزشکان کشور را تهدید کرد

روز ۱۶ فروردین، جلسه ای با حضور میرعمادی دادستان عمومی تهران، دکتر منافی معاون نخست وزیر، دکتر دلشاد مدیر عامل بهداری استان تهران و جمعی دیگر از مسئولین در محل غصب شده نظام پزشکی ایران تشکیل گردید. این گردهم آیی در پی تعطیلی "موسسه پزشکی ایرانیان" در تهران صورت گرفت.

شرکت کنندگان این جلسه باردیگر یزشکان را تهدید کردند که چنانچه دست از مقاومت و مخالفت با تصمیمات قضایی و "نظام پزشکی جمهوری اسلامی" برندارند، به شدت عمل دست خواهند زد.

دادستان عمومی تهران در این جلسه خطاب به یزشکان گفت: در نظام جمهوری اسلامی در تمام شئون باید احکام اسلامی حاکم باشد. موسسات پزشکی اعم از خصوصی و دولتی نیز از این امر مستثنی نخواهد بود. وی افزود که جمهوری اسلامی نمی تواند مخالفت یزشکان را با "ارزش ها و معیارهای" خود تحمل کند.

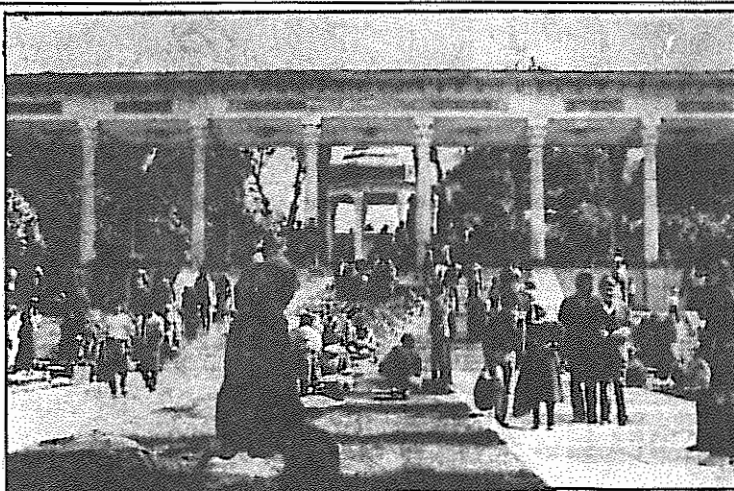
تدارک برای اعزام نفرات تازه به جبهه

رحمانی، مسئول واحد بسیج پاسداران جمهوری اسلامی اعلام کرد که در پی اعزام دوسپاه یکصد هزار نفری "محمد" و "مهدی" و اعزام نیروی فوق العاده سپاه "مهدی" در ایام نوروز، تصمیم گرفته شد که بار دیگر با جمع آوری نیرو از ۲۴ استان کشور سپاهی به نام "صاحب الزمان" عازم میادینهای جنگ شود.

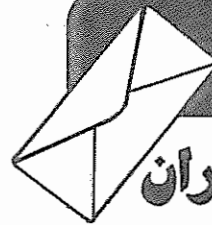
مسئول واحد بسیج پاسداران که سخنان وی در روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین چاپ شده، اظهار امیدواری کرده است که با همکاری تبلیغی ائمه جمعه، استانداریان و سایر ارکانها، نیروی سپاه "صاحب الزمان" نیز به یکصد هزار نفر برسد.

رحمانی طی گفتگوی خود همچنین اعلام کرده است که رژیم مصمم است در روزیازدهم اردیبهشت، روز کارگر، گروهی از کارگران را به میدان جنگ اعزام نماید تا "سپاهیان صاحب الزمان" را یاری رسانند.

لازم به یادآوری است که در "روز کارگر" سال گذشته نیز چنین اقدامی صورت گرفته بود.



علیرغم مخالفت رژیم، حافظیه شیراز در نخستین روزهای نوروز میعادگاه هزاران ایرانی بود.



نامه‌ای به ایران

خواهرم از ایران نوشته بود:

"... جان، مامان و بابا وقتی از تو کم نامه دریافت می‌کنند، فکر می‌کنند که کم کم داری فراموششان می‌کنی."

آنگاه که نامه خواهرم را خواندم، بغض توی گلویم چنگ انداخته بود و می‌فشرده، مثل گلوله‌چگونه می‌توانستم آنها را فراموش کنم. با خود می‌گفتم، اگر این خمینی پلید نبود، من اینجا چکار می‌کردم که خواهرم برایم بنویسد که... آنگاه بغض ام بر روی نامه‌ای که برای خواهرم جواب نوشتم، ترکید. این نامه را برای شما نیز می‌فرستم. اما قبل از خواندنش، کمی از خودم بگویم.

پدرم کارگر کارخانه پنبه است. خودم کارگر تراشکار درجه ۲ بودم. حالا ۲۲ ساله‌ام. یکسال و خورده‌ای می‌شود که مجبور شده‌ام از دست لاشخورهای خمینی، به اینجا بیایم. خمینی اکثر خانواده و فامیل‌های دور و نزدیک ما را اسیر و آواره کرده است. پسرعموهایم، چند تا از دختر عمه‌هایم، چند تا از پسر عمه‌هایم و عده زیادی از افراد فامیل، پسر و دختر خاله‌های مادرم همه در سیاهچالهای خمینی به بند کشیده شده‌اند. دختر عمه‌ام که دانشجوی دانشگاه تهران بود، تیرباران شد. نزدیکترین رفیق را در مازندران تیرباران کردند. پسر خاله مادرم زیر شکنجه دژخیمان اویس شهید شد. پسر عمه‌ام که خواهرش تیرباران شد از فرط شکنجه در زندان بر رویه گرگان استخوانهای پاهایش بیرون زده بود و خیلی‌های دیگر که من می‌شناختمشان همین روزگار را دارند و نصیب من هم در بیدری و آوارگی شد. می‌دانم، افرادی مثل من در خارج از ایران کم نیستند. ما هیچکدامان دلمان برای خارج لک نزده بوده، خمینی پلید ما را به این روزگار گرفتار ساخت. و مانده تنها مرکز خانواده‌هایمان را فراموش نمی‌کنیم، که یک لحظه هم از رنج بزرگ ملت‌مان در زیر سلطه خونچکان خمینی جلاد غافل نمی‌شویم.

در پایان، امیدوارم این نامه را که برای خواهرم نوشته‌ام، در نشریه‌تان چاپ بکنید.

... جان، خواهر عزیزم سلام!

خواهر جان، نوشته بودی "مامان و بابا وقتی از تو کم نامه دریافت می‌کنند، فکر می‌کنند که کم کم داری فراموششان می‌کنی".

بابا کن، هنوز که ساعتها که از خواندن نامه‌ات می‌گذرد، گلویم از درد و بغض باد کرده است. آخر چگونه می‌توانم پدرم، مادرم و ترا فراموش کنم. خواهر عزیزم، آنچه بر من و همچون من گذشته است، فراموش شدنی نیست. بابا کن، روزی نیست که آن تصاویر رنج‌آلوده و آن زندگی استخوانسوزمان را مرور نکنم. آن تصاویر همه جا با منند. هنوز آن دردها و رنج‌ها توی استخوانهایم تیر می‌کشند. احساس می‌کنم هنوز آن ضربات کمر بند سیاه و کلفت پدر بخاطر تکه نانی بر تنم شیار می‌اندازد. خواهر جان، چگونه فراموش خواهم کرد که مادرمان بخاطر یک تاید رختشویی ۳ ریالی، زیر مشق و لگد پدر بیچاره‌مان لت و پار می‌شد. هنوز سنگینی آن سطل‌های آبی را که از امامزاده ابراهیم برای ریختن توی بشکه روی دوش‌های کودکانه‌ام حمل می‌کردم، از خاطرم شرفته است. هنوزم که هنوز است، ستون فقراتم تیر می‌کشد. وقتی بخاطرم می‌خزد که چطور به درخت نارنج بسته می‌شدم و شلاق‌های ستم سرمایه بوسیله پدرم جان ترد و کودکانه‌ام را کبود می‌کرد.

خواهر جان، تو هم حتماً خوب بخاطر داری که ناپسایانی دردناک زندگیمان، بارها مادر عزیزمان را از ما جدا کرد و بخاطر داری که پدرمان چگونه جان می‌کند و آخرش از زور خستگی توان فرسا عقده‌هایش را سر ما خالی می‌کرد. بخاطر داری که من و تو از ترس پدر توی اتاقی که درش قفل می‌شد، تا صبح زهره‌ترک می‌شدیم.

خواهر مهربانم، چگونه می‌توانم فراموش کنم که مادرمان بخاطر قرص نانی برای ماه پیش هر کس و ناکسی به گداپی می‌رفت. آن گرسنگی‌ها هنوز فراموش نشده است. بعد از ظهرهای عرقسوز تابستان، از گرسنگی دلم مالش می‌رفت. اما جرات نمی‌کردم تکه نانی بخورم. مادر می‌گفت برای شب چیزی نمی‌ماند و پدرت دمار از روزگارت درمی‌آورد. هنوز آن فریاد جان‌خراش، که از درد پاره آجری که پدر به پاهایم زده بود، توی گوش‌هایم زنگ می‌اندازد. آنگاه لنگ لنگان و با گریه‌ای در گلو خودم را به دکان بقالی محل رساندم، بیشتر از آن نای راه رفتن نداشتم. چند دقیقه نشستم و همانجا از درد گریه کردم و بعد با

درد و گریه خودم را به مدرسه رساندم، دیر شده بود. زنگ مدرسه را زده بودند و معلم درس می‌داد. خواهر جان، آنگاه سرد استخوانسوز زمستان را چگونه می‌توانم فراموش کنم: از خانه‌مان تا مدرسه راه زیادی بود. لباس کافی تنم نبود. توی راه از سرما یخ زده بودم و وسط خیابان مثل چوب خشک افتاده بودم روی زمین. عبور و مرور ماشین‌ها که بند آمده بود، مردم و پلیس راهنمایی ریخته بودند سرم و بلندم کرده بودند.

خواهر عزیزم، چگونه آن شب‌ها را که بخاطر دعای پدر و مادرمان توی کلانتری می‌خواهیدم فراموش خواهم کرد و آن روزها را توی راهروهای دادگستری.

خواهر رنج کشیده‌ام، من از وقتی که خود را شناختم، درد را و رنج را با گوشت و پوست تنم دریافت. و من و یاران من برای برانداختن این رنج‌ها و ستم‌ها که حاصل نظام پلید سرمایه‌داری است، بها خاسته‌ایم. بازگویی این خاطرات، این تصور ادر دهنست ایجاد نکند که گویا من پدر را مقصر آن همه رنج‌هایم می‌دانم. غرض از گفتن پاره‌ای از آنها، این بود که تو دریایی که آنچه بر ما گذشته است، همواره با جان و ذهنمان عجین است. تو خود شاهد بودی و هستی که چگونه پدر بیچاره‌مان زیر ستم سرمایه خورد و داغان می‌شد. من هر وقت بخاطر می‌آورم که چه زندگی نکبت و سختی بر پدرمان گذشته، از درد و خشم جانم گر می‌گیرد. می‌دانم که تو خود خوب می‌دانی که جامعه سرمایه‌داری چه فلاکت‌ها و پلیدی‌هایی با خود دارد.

اما، خواهر عزیزم، تو نیز خوب می‌دانی که ستم این نظام پلید پایدار نخواهد بود. خمینی پلید، اگر بازم هزار هزار از ما را برباید و بازم هزار هزار از ما را آواره کند، باز ما ستم‌کشان که برای نابودی ستم نظام سرمایه بر خاسته‌ایم، بسیاریم. آنگاه که مردم، خمینی را با بساط ارتجاعی‌اش به گور خواهند سپرد، دور نیست.

خواهر عزیزم، تو به پدر و مادرم بگو، مطمئن باشند که ما یک لحظه، در اینجا و در هر کجای دیگر، شما را و ملت رنج کشیده‌مان را فراموش نخواهیم کرد.

در پایان، روی تو را و دست‌ان پیچیده و خسته پدرمان را می‌بوسم و جان رنجور و ستم‌کش مادرمان را گرم در آغوش می‌فشارم.

قربانت برادرت ...

از رویدادهای ایران

پیامدهای ناپایی کاغذ

از ۱۸۰۰ عنوان کتاب که در نیمه دوم سال ۶۵ اجازه انتشار یافتند، فقط ۱۲ عنوان کتاب به علت کمبود کاغذ به چاپ رسیده است. کیهان ۲۲ فروردین، ضمن انتشار خبر فوق، نوشته است که اینک کمبود کاغذ ابعاد تازه‌تری یافته و میزان واردات و

تولیدات آن نسبت به چند ماه قبل که بحران کاغذ شروع شده، نه تنها تغییری نکرده است بلکه تشدید کمبود آن، گرانی سرام آفرینست ما را به بار آورده است.

در گزارش این روزنامه آمده است که دانشجویان و دانش‌آموزان به علت نداشتن دفتر و کاغذ از انجام تکالیف خود بازمانده‌اند و "ناشران چندین ماه است که برای چاپ کتابهای جدید دست روی دست گذاشته‌اند." چاپخانه‌داران از قبول سفارش امتناع می‌کنند و کارگاه‌ها و صنایع مواد

غذایی و شرکت‌های تولید کننده دارو و کارخانجات سیمان در انتظار رسیدن مقوا برای بسته‌بندی روزشماری می‌کنند.

به موجب همین گزارش هم اکنون کاغذ سولفیت، کاغذ و مقوای موج‌دار برای چاپ و نوشتن، کاغذ لیتوگرافی، کاغذ استنسیل، کاغذ چاپ‌دار برای ماشین‌های آثاری، کاغذ روزنامه و... در بازار یافت نمی‌شود و همین امر پنهانی شده که توزیع سری دوم لوازم التحریر دانش‌آموزان را تا نیمه دوم فروردین ماه به تعویق بیاورد.

درآمدهای نفتی
و آرزوهای بر باد رفته

هر گاه در کارنامه وارداتی کشور، واردات ۲۲ میلیارد دلاری سال ۶۲ نمی‌بود، شاید ممکن نمی‌شد به سهولت اوج بحران اقتصادی امروز کشور را ترسیم و تصویر کرد. بهای نفت در نخستین سالهای دهه حاضر یکباره به حد بیسابقه بشکه ای ۳۴ دلار افزایش یافت. رژیم جمهوری اسلامی که مرکز حتی در رویاهای خود، چنین درآمد عظیمی را پیش بینی نمی‌کرد به یکباره آنچنان منقلب شد که سر از پا تمیز نداد و در زنجیره‌ای از "رویاهای طلایی" فرو رفت. مبادی ورودی کشور دهان گشودند و صف کامیونهای حامل کالاهای وارداتی - عمدتاً جنگ افزار - که در انتظار ترخیص متوقف شده بودند، به کیلومترها رسید. موسوی نخست وزیر و چرتکه اندازان "وزارت برنامه و بودجه" کوشیدند تا با ارائه یک "برنامه پنجساله اقتصادی" این رونق حادث شده از این "تصادف میمون" را تداوم بخشند. "برنامه پنجساله اقتصادی" رژیم که در واقع بازتابگر رویاهای فقها بود در همان سال تدوین، پروژه بر خاک سائید و هیچگاه عملی نشد و رژیم نیز کوشید تا با توطئه سکوت موجودیت اعلان شده این برنامه را از اذهان عمومی بزداید. بهای نفت پا به پای کاهش نقش اوپک در تامین نفت مصرفی جهان رو به نزول نهاد و به زیر ده دلار به ازای هر بشکه رسید. بدین گونه بود که واقعیت، حلاوت "درآمد سرشار" را به تلخی "کسری سرشار" بدل کرد.

واردات بیسابقه ۲۲ میلیارد دلاری رژیم در سال ۶۲ و کمبود همزمان کالاهای اساسی داخلی، به وضوح تمام نشان داد که اقتصاد بیمار و بحران زده کشور تا چه پایه نیازمند ارز حاصل از صدور نفت است. بررسی وضعیت اقتصادی سالهای (۶۱ و ۶۲) روشن می‌سازد که حتی درآمد عظیم نفتی آن سالها نیز قادر نبود امیال و آرزوهای رژیم جنگ افروزر ابر آورده سازد. هرگاه "وضعیت طلایی" درآمدهای کشور در آن سالها را در نظر داشته باشیم و ناپسمانیهای اقتصادی آن را نیز فراموش نکنیم، خواهیم توانست وضعیت بحرانی امروزین را در کلیت خود لمس و حس نمائیم.

درآمد ارزی حاصل از صدور و فروش نفت رژیم که از اواخر سال ۶۲ رو به نزول نهاده بود، در سال گذشته

اقتصاد "پترودلار"
و آرزوهای بر باد رفته

معادل ۷۰۰ میلیارد ریال در حد ۱۱۵۰ میلیارد ریال تحقق یافت. سال ۶۵ نیز، سال دهن کچی واقعیات به رژیم فقها بود. از درآمد نفتی پیش بینی شده در لایحه بودجه این سال که معادل ۱۴۰۰ میلیارد ریال بود، تنها ۲۷۵ میلیارد ریال بدست آمد و کسری درآمد رژیم در این عرصه بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد ریال گردید. درآمد ارزی رژیم در سال ۶۵، که در واقع جمع درآمدهای نفتی و درآمد

به حد بیسابقه ای در سالهای اخیر کاهش یافت. برده نخست نمایش "آرزوهای شهرین" فرو افتاد و پرده مانای "آرزوهای بر باد رفته" آغاز گردید. بهای نفت گرچه به زیر ده دلار سقوط کرده بود، اما رژیم کوشید تا با قائل شدن "تخفیفهای ویژه" مشتریان خود را راضی نگاه دارد. بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم در سال گذشته فاش ساخت که رژیم بهای نفت خود را تا ۵/۵ دلار



صادرات غیر نفتی کشور است، از ۵ میلیارد دلار فراتر نرفت. بدین گونه درآمد ارزی رژیم از ۲۲ میلیارد دلار در اوایل دهه جاری به ۵ میلیارد دلار در سال ۶۵، کاهش یافت.

رابطه دلار و قدرت خرید

بحران ارزی رژیم در دو سال گذشته به کاهش بهای نفت در بازارهای جهان محدود نماند. هر دو جزء همبسته این اقتصاد پترو دلار سرکش و عصبانگر شده بودند. نرخ برابری دلار - بنا به سیاستهای پولی و مالی امپریالیسم آمریکا و علل دیگر - در برابر سایر ارزهای قوی کاهش یافت. نرخ برابری دلار در مقابل مثلاً مارک آلمان فدرال که در اواخر سال ۸۴ بالغ بر ۳/۴ مارک بود، در سال

بازای هر بشکه کاهش داده است. این گونه شد که میزان درآمد ارزی حاصل از صدور و فروش نفت به زمره "اسرار محرمانه" رژیم پیوست و افشاگران این سر، از جمله در نشست اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، از سوی داروغه‌هاشاهان رژیم در خفا تنبیه شدند.

اما مگر شدنی است که اسناد **بحران اقتصادی** را در "صندوق اسرار" پنهان نمایند؟ و چون شدنی نیست رژیم زاویه تبلیغی خود را تغییر داد و این بحران اقتصادی حاد را که ناشی از کاهش درآمدهای نفتی بود، "نعمت الهی" و "ماده آسانی" لقب داد. درآمد نفتی پیش بینی شده در لایحه بودجه سال ۶۴ که بالغ بر ۱۸۶۷ میلیارد ریال بود، تنها با کسری

۸۶ - و همچنان در سال جاری میلادی - به حدود نصف کاهش یافت. اهمیت کاهش ارزش برابری دلار در مقابل ارزهای کشورهای اروپائی و همچنین "بین" ژاپن، در تاثیر فوق العاده آن در کاهش توان خرید جمهوری اسلامی - اوپک - می‌باشد. رژیم جمهوری اسلامی اگر چه درآمد ارزی ناشی از فروش نفت خود را به دلار تحصیل می‌کند، اما بخش اعظم واردات خود را از کشورهای اروپائی و ژاپن تامین می‌نماید. کاهش ارزش برابری دلار در مقابل ارز سایر کشورهای امپریالیستی، بشدت توان خرید جمهوری اسلامی را تقلیل داد و ارزش همان ۵ میلیارد دلار ارز تحصیل شده در سال ۶۵، معادل ارزش حدوداً ۲ میلیارد دلار سابق بود. بدین گونه هم دلار و هم پترو دلار رابطه ای همسوسه شیرازه کیسختگی اقتصاد ایران دامن زدند و بحران اقتصادی حادی را به کشور تحمیل کردند.

آیا وابستگی کشور

به درآمد نفتی کاهش یافته است؟

اقتصاد "پترودلار"، یعنی اقتصاد پترو دلار و اقتصاد دلار و این معنائی جز وابستگی تمام عیار به اقتصاد جهانی سرمایه داری در بر ندارد. آزادی برحق و دیرینه مردم کشور است که ثروتهای ملی - نفت و گاز - به پایهای برای بنیان نهادن یک اقتصاد متکی بخود و مستقل بدل گردد. بدین منظور می‌بایست به سلطه ارباب گونه نفت بر اقتصاد پایان داد و این ثروت ملی را چون خادم و وسیله ای در راستای بی‌ریزی یک اقتصاد سالم بکار گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی پس از ناکامی شدید در تحصیل ارز مورد نیاز کشور، همانگونه که اشاره شد، زاویه تبلیغی خود را تغییر داد. سرکردگان رژیم کوشیدند تا چنین وانمود سازند که گویا کاهش درآمد ارزی ناشی از صدور و فروش نفت، یک **موهبت الهی** و **ماده نازل شده آسانی** است. آنان کوشیدند تا این "توطئه" کشورهای امپریالیستی را عیناً دستاورد فعل و انفعالات اقتصادی خود معرفی کنند.

زاویه تبلیغی رژیم در تمام سال ۶۵ بر این محور استوار بود که کاهش وابستگی درآمدهای کشور به ارز حاصل از صدور و فروش نفت، شرایط لازم برای گذار به "خودکفایی" اقتصادی را فراهم آورده است. یکی

مآده آسمانی و فلاکت زمینی

خواهد بود. (همانجا) بدین ترتیب درآمد کل نفتی رژیم در سال ۶۶ با احتساب ۱/۲ میلیون بشکه در روز برای بشکه ای ۱۵ دلار معادل ۷۰۰ میلیارد ریال خواهد بود.

از سوی دیگر بدنبال آسیب دیدن و ویران شدن پالایشگاههای داخلی کشور، رژیم ناکزیر از صدور ۳۵۰ هزار بشکه نفت در روز به منظور تامین فرآورده های نفتی مصرف داخلی است. هزینه صدور و همچنین هزینه پالایش نفت در پالایشگاههای کشورهای منطقه و هزینه واردات این فرآورده ها به داخل کشور بر اساس لایحه بودجه ۱۵۸ میلیارد ریال (حدود ۲ میلیارد دلار) برآورد شده است.

کافی است هزینه ۲ میلیارد دلاری واردات فرآورده های نفتی و تخفیفهای ویژه - و نامعلوم - را از درآمد پیش بینی شده نفت کسر کنیم تا میزان کل درآمد نفتی رژیم در سال جاری را مشخص نماییم. جمهوری اسلامی در ستون درآمدهای نفتی بودجه، رقم ۸۵۷ میلیارد ریال را پیش بینی کرده است. عده ای از مسئولان رژیم حتی همین رقم را نیز غیرواقعی و غیر قابل حصول اعلام کرده اند. باید توجه داشت که کل درآمد نفتی رژیم در سال ۶۵، بیش از ۲۷۵ میلیارد ریال نبوده است.

آنچه رژیم مآده آسمانی می نامد، همین درآمد آب رفته و متزلزل نفت است.

سال ۸۷ معادل ۲/۲۰۰ میلیون بشکه در روز است. هرگاه بهای نفت در بازارهای جهان در همین حد ثابت بماند (که هم اینک بین ۱۶ و ۱۸ دلار برای هر بشکه در نوسان است) و جمهوری اسلامی نیز از توان صادراتی متناسب با سهمیه خود برخوردار باشد، کل درآمد نفتی رژیم در سال ۶۶ بالغ بر ۱۴۰۰ میلیارد ریال خواهد بود.

اما حتی اگر بهای نفت ۱۸ دلار ثابت بماند، شامل حال جمهوری اسلامی نخواهد شد. رژیم جمهوری اسلامی باستثنای تخفیفهای ویژه، بنا به اعتراف خود مسئولان ۲ دلار هزینه شرایط جنگی برای هر بشکه دارد. (دری نجف آبادی - مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس - کیهان هوایی ۲۷ اسفند ۶۵). بدون احتساب تخفیفهای فوق العاده - که از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست - و تنها با در نظر گرفتن همین سه دلار هزینه جنگی، بهای نفت جمهوری معادل بشکه ای معادل ۱۵ دلار خواهد بود. بدین ترتیب میزان کل درآمد نفتی رژیم با احتساب استفاده از حداکثر توان صادراتی مجاز آن، حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال خواهد شد.

اما حتی اگر بهای نفت رژیم در تمام طول سال ۱۵ دلار برای هر بشکه باشد، رژیم قادر به صادرات نفت مطابق با سهمیه خود نیست. دری نجف آبادی مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در جریان بحث و فصل لایحه بودجه سال ۶۶ فاش ساخت که میزان صادرات نفتی رژیم بین ۱/۲ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز

کاهش درآمد ارزی ناشی از صدور و فروش نفت را گرچه "مآده آسمانی" و موهبت الهی نام نهاده اند، اما بی گمان وبی کم و کاست این مآده آسمانی برای همین یک فلاکت زمینی تمام عیار است. جای کمترین تردیدی نیست - و خود مسئولان رژیم نیز از اعتراف به آن ابا ندارند - که کاهش درآمد ارزی کشور شامل عرصه جنگ نمی شود و تنها عرصه را بر زندگی مردم تنگ تر می کند. کسری درآمد ارزی رژیم در سال گذشته نیز بر سودای جنگ - افزوی فقها لگام نژد، بلکه رژیم کوشید تا هر چه بیشتر شیرازه زندگی توده ها را در کام عفریت جنگ بریزد و این دیو آدمی خوار را هر چه راضی تر و پروا تر سازد.

شکست فاحش باورهای خام رژیم در زمینه ستون درآمدهای نفتی لایحه بودجه در دو سال گذشته، مترادف با باز ایستادن چرخهای تولید و به سبک افتادن حیات اقتصادی بود. اقتصاد کشور به نفس نفس افتاد، غول بیگاری با دهانهای گشوده و فراخ بر درب واحدهای تولیدی کمین کرد، اژدهای گرانی و تورم بر همه پهنه میهن سایه گستراند، ارزاق و کالاهای معیشتی و اساسی کمیاب و نایاب شدند و... این همه از ثمرات آغازین عملکرد این "موهبت الهی" است.

بدنبال کسب موفقیت نسبی هشتادمین اجلاس اوپک، بهای نفت تا حد ۱۸ دلار برای هر بشکه ترقی کرد. براساس این اجلاس، سهمیه تعیین شده تولیدی نفت ایران برای

از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان بحث و فصل لایحه بودجه سال ۶۶، اظهار داشت: "یکی از خواست هائی که مادر این رابطه همواره طالب - آن بودیم و در جهت آن سمینارهای فراوان برگزار شده این بوده که ما طوری حرکت کنیم که درآمدهای حاصله در کشور تا می تواند اتکالاش به درآمدهای نفتی کمتر باشد." (کیهان هوایی ۲۷ اسفند ۶۵). دیگر نمایندگان مجلس نیز چون "ابردرتهای" رژیم کوشیدند تا کاهش درآمد ارزی نفتی رژیم را "نکته حائز اهمیت لایحه بودجه" و نشانه سلامت اقتصادی کشور معرفی کنند.

آشکار است که رژیم دروغ می گوید. ما در مقاله "بحران بزرگ شده" که در "اثریت" شماره ۱۵۲ چاپ شد، خاطر نشان ساختیم که رژیم کسری درآمد خود را با توسل به سیاست مالیات گیری و عوارض بندی گسترده تخفیف داده است. چاپچاشی وزن اصلی درآمد کشور از ستون درآمد نفتی به ستون درآمد مالیاتی، نه تنها گامی در راستای تحقق اتکالی کمتر به درآمدهای نفتی نیست، بلکه اخاذی و غارت آشکار توده های میهن است. توجه رژیم به درآمدهای مالیاتی - که خود عمیقاً از درآمدهای نفتی متاثر است - به تورم لجام گسیخته کشور دامن می زند و باعث فقر و فاقه هر چه بیشتر توده های می گردد.

پیش از این گفته شد که اقتصاد "پترو دلار" ویژگی هائی دارد که عدم توجه به آن، باعث خطای می گردد. اقتصاد پترو دلار یک عارضه کوتاه مدت اقتصادی نیست، یک بافت اقتصادی است. نقش پترول و دلار در این اقتصاد - در این بافت - صرفاً وابسته به درآمدهای نفتی و ارزی نیست که کم و یا زیاد شدن این درآمد به تغییر ساخت این اقتصاد منجر گردد. اقتصاد پترو دلار یعنی اقتصاد عمیقاً متکی به صادرات و فروش کالای محوری و مادام که نفت بر اقتصاد کشور سلطه دارد، کاهش نقش نفت در درآمدهای ریالی و ارزی رژیم نه تغییر بافت این اقتصاد، بلکه بحران حادتر را در پی خواهد داشت. پترول ارزان و دلار کم ارزش یعنی اقتصاد پترو دلار در گریز بحران حاد.

بدین ترتیب آنچه که سیاه کاران و شهبه بازان رژیم "نعمت الهی" می نامند، "فلاکت زمینی" است و آنچه که "شرایط خودکفایی" نام می دهند، "شرایط سیه روزی" توده هاست.

گزارشی از...

بقیه از صفحه ۱۶

است. کامیونداران پرنفوذ و "پارتی دار" امکان می یابند که کامیون ها و تریلی های خود را در مناطق امن به تردد وادارند. رانندگان حاضر به کار در مناطق جنگی نیستند. در گذرگاه های مهم، مراکز بازرسی کمیته و پلیس راه مستقر شده است تا برگ "خدمت در جبهه" رانندگان کامیون ها و تریلی ها کنترل شود. این کنترل در جاده های جنوب کشور و در مناطقی همچون سه راه سلفچگان بسیار شدید است. اگر راننده ای برگ "خدمت در جبهه" را نداشته باشد کارت ماشین وی توقیف می شود. او

حکومتی تبدیل شده است. مطابق یک دستورالعمل دولتی کامیون های مونتاز داخل ('هنر خاورو...') وואنت بار نیسان با تعهد حضورش ماه در جبهه بدون قرعه کشی و خارج از نوبت و بدون محدودیت از نظر تعداد تحویل فروخته خواهد شد. بر این اساس تعدادی از این کامیون ها توسط منتقدین خریداری شده و برای مدت مقرر به جبهه "امدا" می شود. آنان با پرداخت رشوه ماشین های مزبور را در مناطق امن و دور از خطر نگهداری می کنند پس از گذشت شش ماه "امدا" کنندگان "می توانند ماشین های خود را بفروش برسانند. قیمت کامیون وואنت نودر بازار آزاد نزدیک به ده برابر قیمت رسمی آن است.

می بایست پس از یکماه کار در جبهه، با ارائه برگ مذکور به همان پاسگاه پلیس راه و یا "کمیته ایست بازرسی" کارت ماشین خود را دریافت دارد. همین وضعیت در مورد رانندگان اتوبوس های کرایه نیز صادق است. بیکاری شدید برخی رانندگان را مجبور می سازد که به ویژه در زمستان تن به کار در جبهه بدهند. برای هر روز کار اتوبوس ها و کامیون هایی که به نقل و انتقال نیرو و تدارکات به خط مقدم جبهه بهر اژند مبلغی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان پرداخت می شود. اسال کامیون و وואنت بار به جبهه ها خود به راهی برای به جیب زدن مبالغ هنگفتی پول توسط بازاریان و افراد مرتبط با محافل

همبستگی جهانی با زندانیان سیاسی ایران

همانگونه که در حاشیه اعتصاب غذای ایتالیا نوشتیم: یک نکته برجسته در این حرکت پرنمود شرکت شورانگیز کارگران شورای محلی و منطقه‌ای کارگری بود که از سویی بیانگر هستی انقلابی، رزمنده و شریف پرولتاریا و از سوی دیگر نمایانگر پیوندهای عمیق فداییان خلق در ایتالیا با طبقه کارگر این کشور است. نام تعدادی از این تشکلهای کارگری به قرار زیر است:

- ۱- کارگران سازمان آب شهر رم
- ۲- کارگران متروی شهر رم
- ۳- کارگران ساختمانی شهر رم
- ۴- کارگران ایتال پست شهر رم
- ۵- کارگران کارگاههای لاپختی و آلتاندای شهر رم
- ۶- کارگران قهوه‌سازی پاریس شهر رم
- ۷- کارگران بخش خدمات رم
- ۸- شوراها کارگری و کارمندی قهوه‌سازی به رادو-پلی کرافیک دولت
- ۹- شوراها کارگری هتل لاویلا
- ۱۰- شوراها کارگری هتل فلورا
- ۱۱- کارگران هتل ادن

- ۱۲- کارکنان بانک شهر رم وابسته به سندیکای عمومی ایتالیایی کار
- ۱۴- اتحادیه ایتالیایی کارگران UIL شهرهای فرارا، باری، استان کامپانیا، استان پیه مونته، رم
- ۱۵- سندیکای حمل و نقل وابسته به سندیکای عمومی ایتالیایی کار-شهر رم
- ۱۶- حزب کمونیست یونان-ایتالیا
- ۱۷- حزب کمونیست عراق-ایتالیا
- ۱۸- جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین-ایتالیا
- ۱۹- حزب توده ایران-ایتالیا
- ۲۰- شورای استان پیه مونته
- ۲۱- حزب سوسیال دمکرات ایتالیا-تورینو
- ۲۲- حزب سوسیالیست ایتالیا لی گوریا-جنوا
- ۲۳- رئیس دانشکده علوم دانشگاه رم
- ۲۴- سالاتی رئیس کمیته همبستگی با خلق فلسطین
- ۲۵- ژنرو ایمیونی شهر دار شهر بلونیا
- ۲۶- حزب رادیکال ایتالیا-آدله فجو
- ۲۷- ر. ناولی، سناتور مستقل

- کار (CGIL)، رهبری کشوری
- ۳- ماریوکاپانا دبیر اول حزب دمکراسی پرولتاریا
 - ۴- فدراسیون های استانی حزب کمونیست ایتالیا در استانهای پولیا، لی گوریا، کامپانیا، میلان، پاویا
 - ۵- فدراسیون سناتورهای کمونیست در سنای ایتالیا
 - ۶- سندیکای عمومی ایتالیایی کار در شهرهای تورنتو، رم، فرارا، باری، روتیلیانو، نویکاتارو، جنوا، استان امبریا، بخش ساختمانی رم، آموزش و پرورش و اغذیه رم، آموزش و پرورش تورینو، میلان، یادوا
 - ۷- جامعه ایتالیایی برای حقوق و آزادی خلقها
 - ۸- فدراسیون جوانان حزب کمونیست ایتالیا
 - ۹- بخش زنان حزب کمونیست ایتالیا
 - ۱۰- بخش زنان حزب دمکراسی پرولتاریا
 - ۱۱- فدراسیون کارگران فلزکار (مثال مکانیک)
 - ۱۲- اعضای کمونیست شهرداری شهر رم

در جریان کارزار جهانی فداییان علیه سرکوب و اختناق در ایران، صدها حزب، سازمان، سندیکا و شخصیت دمکرات و آزادیخواه کیتی پشتیبانی خود را از زندانیان سیاسی و طغیان اعلام داشتند.

ارسال پیام‌های همبستگی برای فداییان، تلگرام‌های اعتراضی برای زمامداران جمهوری اسلامی و اعزام نمایندگان بمنظور شرکت در اجتماعات اعتراضی فدائیان خلق در خارج از کشور، جلوه‌هایی از تجلی این پشتیبانی ارزشمند بوده‌اند.

در بازتاب همبستگی جهانی با فدائیان خلق، در این شماره اسامی بخشی از نیروهای همبسته با فداییان در ایتالیا را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این نیروها همبستگی خود را بمناسبت اعتصاب غذا در دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران ابراز کردند:

- ۱- کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا
- ۲- سندیکای عمومی ایتالیایی



کنندگان ضمن افشاکری علیه حکومت ارتجاع قلعه‌نامه‌ای جهت محکوم کردن یورش رژیم به فداییان و سایر نیروهای انقلابی ایران صادر کردند. در این تجمع اعتراضی نمایشنامه‌ای بنام "اعدام" به اجرا درآمد. این نمایشنامه جلوه‌ای از سببیت درخشان خمینی راه به نمایش گذارد. در این مراسم خبرنگار یک روزنامه محلی شهر با حضور در محل به مصاحبه با تجمع کنندگان پرداخت.

فداییان علیه ترور و اختناق می‌دادند، مورد توجه شهروندان سوئدی قرار گرفت. تظاهرکنندگان با صدور قلعه‌نامه‌ای از دولت، مجلس و کلیه شخصیت‌ها و نهادهای حقوق بشر خواستند کوشش‌های خود را در راستای نجات جان زندانیان سیاسی ایران به کار گیرند. قابل ذکر است که پیش از این تظاهرات، در ساعت ۱۰/۵ صبح همان روز نیز تظاهرات ایستاده‌ای در برابر ساختمان دفتر عفو بین‌الملل برگزار شد.

مسئولین دفتر ضمن حمایت از خواسته‌های تظاهر کنندگان اعلام داشتند که درخواست فداییان در سوئد را به مرکز عفو بین‌الملل در لندن گزارش می‌کنند.

در ساعت‌های یک و پنج و نیم بعد از ظهر تظاهرات مشابه‌ای در مقابل دفتر سازمان ملل و تلویزیون سوئد برپا گردید. املاً: در همین روز مرکز شهر املاً محل تجمع جمعی از فداییان و ایرانیان ترقیخواه بود. شرکت

در این هنگامه
«که زندانها از شب‌نم و شقایق سرشارند»

سوئد

ترور و اختناق در ایران را محکوم کنید

خوانده شد و گزارش از یورش رژیم به سازمان در تابستان گذشته و نحوه انعکاس آن در مطبوعات و رادیو سوئد ارائه گردید. سپس رفیق "تومی فراینزن" نماینده پارلمان سوئد از حزب کمونیست نای چپ سوئد به ایراد سخنرانی علیه جنایات رژیم خمینی پرداخت. وی گفت: "اعتراض ما علیه رژیم خمینی و حمایت از مبارزه خلقهای ایران تا بهار و بهار آزادی و دمکراسی باید ادامه یابند. حزب کمونیست های چپ سوئد همچنان به حمایت خود از مبارزه علیه سرکوب در ایران ادامه خواهد داد." پس از آن تظاهر کنندگان در خیابانهای استکهلم به طرف پارلمان سوئد راهپیمایی کردند. در خلال این حرکت اعتراضی تعداد زیادی اعلامیه در میان مردم پخش شد. شعارهایی که

استکهلم: از سوی فداییان خلق در سوئد ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۱۰ فروردین بمنظور دفاع از جان فداییان اسیر تظاهراتی در میدان اصلی شهر استکهلم برگزار گردید. در این تظاهرات پلاکاردهای متعددی حاوی شعارهای همبستگی با سازمان و خواست آزادی زندانیان سیاسی و قطع جنگ به چشم می‌خورد.

این تظاهرات از جانب سازمان حزب توده ایران در سوئد، سازمان جوانان حزب کمونیستهای چپ سوئد، حزب کمونیست پاکستان-سوئد، جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین - سوئد مورد پشتیبانی قرار گرفت.

در اجتماع تظاهر کنندگان فراخوان کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و اعلامیه نمایندگی سازمان در اروپا،

رسانه‌های جهان از فدائیان خلق می‌گویند

بقیه از صفحه اول

کس خمینی است. هر بستر این کارزار بسیاری از رسانه‌های خبری جهان با درج اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اروپا و جهان را در جریان خبر دستگیری و اسارت ۱۰۰۰ فدایی خلق در سال گذشته نهادند و گزارشات متعددی از اقدامات افشاگرانه فدائیان خلق در خارج کشور - که بخشی از آن در شماره پیشین "اکثریت" به چاپ رسید - درج کردند.

در گزارشهایی که تا این لحظه پیرامون بازتاب بورش افشاگرانه فدائیان در مطبوعات کشورهای مختلف بدستمان رسیده است، نام‌های زیر نیز به چشم می‌خورند:

وارهاپت ارکان حزب سوسیالیست متحده برلین غربی در آلمان فدرال، سون دیز چاپ بریتانیا، مانیفست چاپ ایتالیا، وستر بتن فلک بلاد چاپ سوئد، نیوورکرز چاپ بریتانیا، اونست ارکان حزب کمونیست آلمان، لپراسپیون چاپ فرانسه، تاگس تساپونگ چاپ آلمان فدرال، اخبار صلح چاپ سوئد...

روزنامه‌های لندوفالک و اخبار صلح به درج مصاحبه‌هایی با نمایندگان فدائیان خلق در دانمارک پرداخته‌اند.

آژانس خبری فرانس پرس: "...انجمن همبستگی با مردم ایران منظور جلب افکار عمومی فرانسه نسبت به دستگیری... فعالین سازمان فدائیان در ایران، دعوت به برگزاری تظاهرات در روز دوشنبه در مقابل مقر یونسکو در پاریس نمود..."

مساجرو چاپ ایتالیا - ۱۲ فروردین: "...جامعه ایتالیایی برای حقوق و آزادی خلقها از اعتصاب غذای یک گروه از ایرانیان در دفتر CGIL حمایت کرد. این اعتصاب منظور نجات زندانیان سیاسی سازمان فدائیان که در تابستان ۱۹۸۶ دستگیر شده‌اند برگزار شده است..."

اوپنها چاپ ایتالیا - ۱۲ فروردین: "م - یک گروه همبسته از ایرانیان از وایتستان یا هواداران سازمان "فدائیان خلق - اکثریت" از سه روز قبل دست به اعتصاب غذا زده‌اند. دلیل این اعتصاب اعتراض به دستگیری و شکنجه حدود هزار نفر از اعضای سازمان و خواست آزادی زندانیان سیاسی ایران است..."

آنجی در فوق خواندید نمونه‌هایی از بازتاب کارزار شورانگیز و گسترده فدائیان خلق در دفاع از جان زندانیان فدایی و سایر زندانیان سیاسی میهن ما بودند. هدف این کارزار بسیج افکار عمومی جهانیان علیه جنایات رژیم آزادی-

در حاشیه اعتصاب غذای ایتالیا

شکوه همبستگی پرولتری

انترناسیونالیسم پرولتری به وجد می‌آورد...

"بیش از هزار کارگر در محیط کار و فعالیت خود در پی شنیدن دلایل اعتصاب غذا و با شفاخت کامل و مسلحانه طومارهای اعتراضی را امضا کردند..."

"یکی از کادرهای برجسته سندیکای کارگری CGIL که با اعتصابگران همکاری می‌کرد عنوان کرد که آکسیون اخیر در نوع خود از بعد از پیروزی خلق ویتنام تاکنون بی‌سابقه بوده و از فدائیان بخاطر تقویت روحیه انترناسیونالیستی در بین کارگران قدره‌انی نمود..."

"کارگر سالمندی که از طرف کارگران طرح متری جدید رم به محل اعتصاب آمده بود پس از شنیدن سخنان اعتصابگران، از اینکه بخش و گریه امکان صحبت را از او گرفته بود پوزش می‌طلبید. او در یکی دو جمله کوتاه گفت: با فاشیسم مسلحانه جنگیده‌ام و برای اتحاد ضد فاشیستی تمام عمر مبارزه کرده‌ام. سخنان شما مرا در ادامه مبارزه نیرو بخشید. از شما به همین خاطر سپاسگزارم..."

در میان حرکت‌های اعتراضی فدائیان خلق در دومین هفته فروردین ماه سال جاری، اعتصاب غذای فدائیان در ایتالیا به لحاظ پشتیبانی فعال کارگران این کشور از اعتصابگران دارای برجستگی ویژه‌ای است.

در این اعتصاب جلوه‌های ضرور آفرینی از پیوندهای انقلابی کارگران ایتالیایی با زندانیان سیاسی میهن مادر خشید. این اعتصاب در یکی از مراکز سندیکای نیرومند کارگری CGIL (بزرگترین سندیکای کارگری جهان سرمایه‌داری) برپا شد.

گزارشگر "اکثریت" درباره اعتصاب مزبور می‌نویسد: "سالن اعتصاب غذا در پی سخنرانی‌های بازدیدکنندگان مدام لهریز از کف زدنهای پر شور می‌شد. در مواردی نمایندگان شوراهای کارگری با گرفتن مرخصی کوتاه مدت با عجله به ما می‌پیوستند و طومارهایی را که تهیه کرده بودند تحویل می‌دادند و به کار باز می‌گشتند. این صحنه‌های همبستگی قلب همه حضار را از دیدن شکوه

پشتیبانی خود را از زندانیان سیاسی ایران اعلام کردند. در شهر گوتسبرگ نیز اقدامات مشابهی انجام گرفت. تلویزیون کوئمبرگ فیلمی از مراسم اعتراضی در این شهر تهیه کرد.

حزب کمونیست کارگری سوئد، سازمان جوانان این حزب، حزب APK، واحد حزب توده ایران در امس، نماینده دفتر نمایندگی سازمان ملل و نماینده کمیته پشتیبانی از آمریکای لاتین با شرکت در گردهمایی

یونان

* زندانی سیاسی آزادی‌یاب گردد

سیاسی ایران و بخش اعلامیه‌های افشاگرانه خواهان آزادی فدائیان در بند و همه زندانیان سیاسی کشور ما شدند. مردمی که اعلامیه‌های فدائیان را دریافت می‌داشتند ضمن ابراز انزجار از ددمنشی‌های رژیم خمینی همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران و خانواده‌های زندانیان سیاسی اعلام می‌کردند.

صبح روز ۱۷ فروردین فدائیان خلق در آتن همراه با تنی چند از ایرانیان دمکرات و با همکاری کمیته همبستگی بین‌المللی یونان دست به تظاهرات ایستاده‌ای در میدان مرکزی شهر آتن زدند.

تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکاردهایی در دفاع از زندانیان



رفسنجانی:

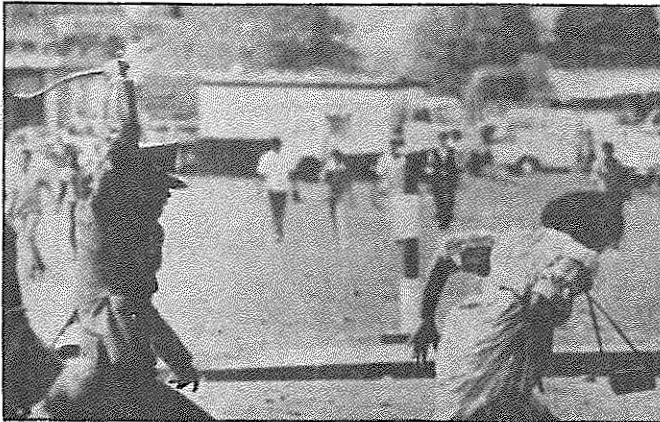
در جمهوری اسلامی به زن و وضعه خوان هم نیاز نداریم

است. (کیهان ۱۹ فروردین)

بنابر این تکلیف "خواهران طلبه" هم روشن است: "شائمی توانید از محیط خانواده و بستگان و همسر و فرزندان جدا باشید. آن وظیفه اصلی است که در قلم آفرینش برای شما خاتم‌ها تعیین شده است. دیگر ابهامی نباید برای "طالبات" باقی مانده باشد، چون آنها در درسهای طلبگی خود آموخته‌اند که نباید روی حرف "قلم آفرینش" حرفی زد. اما "قلم آفرینش" اکنون جنگ را مساله اصلی اعلام کرده است و آنقدر موضوع اصلی است که "موجودات فرعی" هم باید در آن سهمی ایفا کنند. این چاست که هاشمی رفسنجانی فتوا می‌دهد: شما هم باید خانداری کنید! اما فراموش نشود کارهای اجتماعی دیگر همچون کمک در پشت جبهه است. مثل بقیه طلبات که برای جنگ می‌روند، شما چون نمی‌توانید بروید می‌توانید در پشت جبهه کمک کنید. "خواهران طلبه" شایستگی خاصی برای کمک در پشت جبهه را دارند. آنها درس آب قلیل و کثیر و آب کثیر و غیره را خوانده‌اند و بیشتر از بقیه برای دادن شستشوی اسلامی به انیفورهای خونی "رزمندگان اسلام" شایستگی دارند.

در روز ۱۸ فروردین "جمعی از خواهران مدرسه شهید مدنی وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی" به حضور هاشمی رفسنجانی بار یافتند. رئیس مجلس در این دیدار عذر "خواهران طلبه" را هم خواست و گفت بروید پی شهرداریتان، در جمهوری اسلامی به زن روضه‌خوان هم نیاز نداریم!

از قرار معلوم در ادامه این بحث که زن نباید از خانه یا به بیرون بگذارد و هوس درس خواندن و شاغل شدن به سرش بزند، موضوع "خواهران طلبه" نیز مطرح شده و در این مورد "ابهاماتی" برای فقهایدید آمده است. رفسنجانی در دیدار مذکور این "ابهامات" را نیز برطرف کرد و گفت: "ابهاماتی بود مبنی بر این که خواهرانی که درس می‌خوانند، در نهایت خواستشان چیست؟ آیا می‌خواهند خانمها واعظ شوند؟ پیدا است که در جامعه ما خانمهای تحصیل کرده اگر تحصیلات دینی داشته باشند به اندازه روحانیون مرد میدان ندارند. چون آنها واعظ و سخنران هستند و جزو ائمه جمعه و جماعات هستند، کارهای عمومی و مراجعات مردمی دارند در حالی که این میدان برای خانمها باز نشده



رؤییم آیت‌الله بامردم آفریقایی جنوبی بدین زبان سخن می‌گوید

"فرشته‌ها" خبر برده‌اند

نیاورده و من سردرگم و ناراحت از شانس بد خود هنوز منتظرم بگویند چه دلیلی برای مردودی من وجود دارد. پس از اعلام نتایج سری دوم، من به آموزش و پرورش می‌اندوآب مراجعه کردم و با مسئول کزینش صحبت کردم. ایشان با کمال صراحت به من گفتند که چون نماز بومیه را در منزل بجا نمی‌آورم، مردود شده‌ام. شما بگویید من چگونه می‌توانم ثابت کنم که در منزل نماز را بجا می‌آورم؟ هر چقدر گفتیم که من در نمازهای جمعه و جماعات و دعاها شرکت دارم، قبول نکردند و گفتند نماز جمعه مطرح نیست، نماز بومیه را نمی‌خوانید!"

نامه افشاکر زیر با عنوان "هیچ کس دلیل مردود شدن مرا در کنکور نمی‌گوید" در روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین ۱۳۶۶ به چاپ رسیده است: "من متولد ۱۳۴۷ می‌باشم و در خرداد سال ۶۵ دیپلم گرفتم و در رشته علوم تجربی با معدل کتبی ۱۶/۲۰ شاگرد اول شهرستان می‌اندوآب شدم. در کنکور (سال ۶۶) شرکت کردم و رتبه ۱/۹۷ در زیر گروه یک آوردم. ولی متأسفانه با وجود نمره خیلی خوب از نظر علمی از نظر صلاحیتهای عمومی مردود شدم... برای مردودی من تاکنون هیچ مقام و مرجع ذیصلاحی حتی یک دلیل هم

کیمیا

شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۶۶

حالا شده‌ام، اما...

و طبق قانون برای همراه بیمار، آمار غذا نداریم، حرفی صحیح و منطقی، و من قانع می‌شوم و می‌روم. ... پدری اصرار دارد تا فرزند بدخلش را بپتری کیمیا به او می‌گویم که اطابق خالی نداریم بسختی قانع می‌شود و قبول می‌کند که بیمار را به مرکز درمانی دیگری ببرد. از من تقاضای وسیله می‌کند، مسئول حمل و نقل بیمارستان می‌گوید حمل بیمار سرپایی (غیربستری) با آمبولانس خلاف قانون است. من و پدر بیمار هر دو متقاعد می‌شویم، لذا بیمار را با تاکسی می‌برند و بیمار در راه بیمارستان می‌میرد و پسر هم با همان بی‌اعتنائی سابق از این جریان می‌گذرد. ... پس از خستگی شبانه و کار طاقت‌فرسا بعد از تحویل بخش به دکتر دیگری تصمیم گرفتیم بروم و کمی استراحت کنیم. در خواب دیدم که در روزنامه نوشته بود حسب گزارشات واصله از ادارات تابعه مطالبی که تحت عنوان درددل دکتر... در آن جریده به چاپ رسیده، بکلی خلاف واقع بوده و بشدت تکذیب می‌شود متذکر می‌شود که طبق قانون مصوب... و بسختنامه ابلاغ شده مورخ... تذیفرن بیمار را از طرف هر مرکز درمانی خلاف مقررات و موجب بازخواست است. ساعت ۱۱ صبح که از خواب بیدار شدم متوجه شدم که بدلیل تزلزل کارت ورودی کاربندی طبق قانون یک روز غیبت خورده‌ام.

دکتر رفیعی

همیشه می‌خواستم دکتر بشوم

است که این کبود امکانات برای، تتر مردم وجود دارد. والا اگر هزاران تومان در جیب داشته باشی، چندین تخت، املاق، بخش، بیمارستان، پزشک و متخصص و پرستار و... در خدمت هستند. فرض کنید دکتر هستم که در بیمارستان دولتی کار می‌کنم، بارها از نقش خود و برخورد غیر مسئولانه و غیر اخلاقی‌ام احساس شرم کرده‌ام، چندین بار خواست‌ام تمام مدارک پزشکی‌ام را پاره کنم، و به شغل پدری‌ام یعنی کشاورزی باز گردم. آنگاه که: ... کودکی به حال تشنگی را به بیمارستان می‌آورند مداوای آن مربوط به رشته تخصصی من نمی‌شود و باید به درمانگاه اطفال بروم. ... پیرمردی به همراه یکی از بستگانش از راهی دور آمده و پس فردا وقت ملاقات با دکتر مربوطه را دارد. همراه او با سر درگمی می‌برسد، پس دو شب سرد را با این بیمار بدخلش کجا برویم، و من نمی‌دانم. ... پسر بچای را از اطراف تهران با تشخیص عفونت منژ (مننژیت) فرستاده‌اند او را در راهرو بیمارستان ممانه و به بخش عفونی معرفی می‌کنم و آنجا هم به سبب نداشتن تخت خالی نمی‌دانم به کجا ارجاع دادند... و من آرام می‌گذرم زیرا این امور اصلاً مربوط به کار من نیست. ... به پیرزنی اجازه دادم تا همراه دختر بدخلش، شب در بخش بماند، چند ساعت بعد او را دیدم که پسرمانده غشایی بیمار را می‌خورد از پرستار بخش علت را جوابا شدم او گفته:

نامه‌ای از یک پزشک

نویسنده حرف‌های نیستم و به کنار نویسنده‌ای هم چندین اشتباهی ندارم. تنها از گذشته کلاسهای انشاء را به یاد دارم که اکثر موضوعات آن حول این محور دور می‌سوزد که در آینده می‌خواهید چه شغلی را انتخاب کنید؟ و من در افکار صادقانه خود شغل دکتر و مهندسی را انتخاب می‌کردم تا بتوانم بیشتر به جامعه خدمت کنم. و حالا پس از گذشت سالها همانگونه که در انشاءها آرزو می‌کردم فرض کنید دکتر شدم، ولی آیا شما فکر می‌کنید انطور که آرزو داشتم می‌توانم به جامعه خدمت کنم؟ لذا درد دلی است که مرا امروز وادار به نوشتن این نامه کرده است. ... واقعیت این است که مردم بروز کسالت و درد را چندی می‌دانند که بر سر هر خاندهای می‌تواند بنشیند. و برای خلاصی از درد و بیماری حاضر به هر کاری هستند، از این بیمارستان به آن درمانگاه، از این دکتر به آن مطب، و در آن لحظات پسر درد و اضطراب هر باز با پاسخ سر بالا مواجه می‌شوند و تخت ندارند. و دکتر نداریم، و ایلام رادیو گرافتی نداریم، و امشب اورژانس جراح من و اصحاب نداریم، و فردا شب دکتر ارتوپدی نداریم، و متخصص زنان و زایمان نداریم، و دکتر سیهوشی نداریم، و بیماری مهلک فرزند شما به ما مربوط نمی‌شود به متخصصین عفونی مراجعه کنید... به بخش گوش و حلق و بینی و یا قلب که مراجعه می‌شود، برای سالهای آینده وقت دمل جراحی می‌دهند، پر واضح

این گارباچف چقدر خطرناک است!

روزنامه "زودویچه" تایپونگ چاپ آلمان فدرال در شماره ۱۸ آوریل خود متن طنزآمیزی را به چاپ رسانده است که واهمه‌های یک مدافع "جهان آزاد" را در رابطه با تحولات اخیر در اتحاد شوروی و ابتکارهای سیاسی خارجی این کشور، بازتاب می‌دهد. در زیر، فشرده‌ای از این طنز را می‌آوریم:

همه جهان گارباچف را ستایش می‌کند. اما من نمی‌توانم این حکم را تایید کنم. به نظر من رئیس فعلی حزب شوروی از همه اسلاف خود خطرناک‌تر است؛ او تنها درباره خلع سلاح حرف نمی‌زند، بلکه می‌خواهد به زودی واقعا دست به خلع سلاح زند.

البته خلع سلاح به خودی خود حتما نباید چیز بدی باشد. فقط باید دید چه کسی آن را انجام می‌دهد؛ یک سیاستمدار حاکم غربی یا شرقی. اگر یک رئیس دولت غربی اقدام به خلع سلاح کند، اهداف او روشن است. همانگونه که صدراعظم مابه صراحت و با قافیه بیان کرد، او می‌خواهد به "صلح بیشتر با سلاح کمتر" دست یابد.

اگر یک رهبر شوروی دست به خلع سلاح بزند، حتما کاسه‌ای زیرینیم کاسه است. خوشبختانه پرزیدنت ریگان به ما یاد داد که میخائیل گارباچف هم اهل "امپراتوری ابلیس" است، پس از این گارباچف هم جزو چیزی نمی‌رسد.

این مرد می‌خواهد صرفه‌جویی کند. می‌گوید صرفه‌جویی کردن که عیب نیست؟ عیب نیست، اما میخائیل گارباچف با این پول می‌خواهد چکار کند؟ خوب، معلوم است. می‌خواهد آن را وارد اقتصاد شوروی کند.

تا اینجا پیش را شاید بشود تحمل کرد. اما همانطور که اتحاد شوروی در

عرصه سلاح‌های غیرهسته‌ای برتری دارد، منابع مواد خامش هم از کل غرب بیشتر است.

لطفاً نگویید این کار طبیعت است و تقصیر شورویها نیست و کاری از دستشان بر نمی‌آید. معلوم است که کاری از دستشان بر نمی‌آید! باید به شورویها بگوییم: "یک بار برای همیشه این بی‌عدالتی را از میان بردارید! مواد خامتان را در اختیار ما قرار دهید!"

قبول داریم که نباید بلافاصله تهدیدشان کرد. می‌توان صبر کرد و دید آیا او طلبانه این کار را می‌کند یا نه. این است سنگ محکی برای سنجش صداقت گارباچف!

ترس من این است که این آزمون، به زنگ خطری برای غرب تبدیل شود. اولاً تجربه به ما آلمانیها ثابت کرده است این روسها حاضر نیستند داوطلبانه به کسی زمین بدهند. ثانیاً آنها با صرفه‌جویی‌شان، بزودی تبدیل به رقبای خطرناکی در اقتصاد می‌شوند.

شاید بگویید رقابت، باعث رونق کسب و کار است. این درست است، اما نه وقتی رقیب، شوروی باشد! آنها رقابت را خواهند برد. با این خطر تنها زمانی می‌توانیم مقابله کنیم که از پذیرش پیشنهادهای مکارانه گارباچف در مورد خلع سلاح سرباز زنیم.

از برنامه‌های گارباچف در رابطه با دمکراسی هم نباید استقبال کرد. مگر نمی‌دانید هدف او چیست؟ هدف او این است که ادله‌ای را که علیه او و دولتش داریم، از دستمان بگیرد. او دارد هستی ما را به باد فحش می‌دهد. دارد چیزی را از بین می‌برد که برای ما مثل هوای تنفس، حیاتی است؛ تصویری از دشمن.

باور کنید این مرد خطرناک است.

با یک تیر سه نشان!

حسینعلی منتظری ولیعهد خمینی، اخیراً با یک تیر سه نشان زد و یکی از آخرین سخنرانی‌های فرح‌بخش خود، با نقل روایتی در درجه اول صاحبان انحصارات نظامی آمریکایی و در درجه دوم، دلالان اسلحه و نیز کسانی را که این سلاح‌ها را به کار می‌برند یکسر روانه بهشت کرد.

کرد. روایت مذکور چنین است: "روایتی است از حضرت رسول که می‌فرمایند: با یک تیر سه نفر به بهشت می‌روند. اول کسی که سازنده است که اصل خیر متعلق به اوست. دوم خریدار و سوم کسی که در راه خدا با آن به جنگ می‌رود." (کیهان-۲۲ فروردین ۶۶)

شاهنگ

ملك الشعراى بهار

برشواى رایت روز از دَرِ شرق
دهر را تاج زر آویز بفرق

بشکفت ای غنچه صبح از بر کوه
کآمدم زین شب مظلیم بستوه

ای شب مظلّم اندۀ کستر
مطلع باس و هراسی تو مگر

تو شنیدی که منم برخی شب
بی فروغ مه و نور کوکب

نجم ناهید نهان ساخته رو
مردم چشم من اندر پی از

عاشقم بر فلکی نورانی
من از آن پنجره نورانی

نه هوایی کدر و گرد آلود
بسته اندر قفسی قیر اندود

از تو و تیر کیت داد ای شب
زین سیه کاری ویداد ای شب

ای شب جان شکر عمر گذار
ظلم کوتاه گذشت دست دراز

تیره شد دیده و شد ختم کتاب
سیری گشت ز چشماتم خواب

بامیدی که مگر فجر دیدم
در پس شبیه در کشت سپید

شمع شد خامش و ساعت هم خفت
شده با زحمت بیداری جفت

بلک تره این یرده غمناک بدر
در بی هیچ صباح محشر

بَخ بَخ ای مرغ شاهنگ ز شاخ
نوم ای دل بر حق کستانخ

ای شاهنگ از آن شاخ بلند
گریخواهی که شوم من خرسند

شو يك امشب ز وفا یار بهار
يك دم از گفتن حق دست مدارا..

بخشهایی از منظومه شاهنگ که بهار آثرا در سال ۱۳۱۱ در زندان رضاخان سروده است

نگاهی به تغییرات نرخ واحد پول آمریکا

سیر پرفراز و نشیب دلار

دلار، پول جهانی

نرخ ارز نیز از بین رفت زیرا دیگر هیچ کس حاضر نبود در صورت افزایش عرضه دلار، آن را خریداری کرده و بدین ترتیب برای جلوگیری از کاهش بهای دلار مداخله کند. در مارس ۱۹۷۲ آنچه عموماً به وقوع پیوسته بود، به سیاست رسمی تبدیل شد؛ نرخ های ثابت تبدیل ارز دیگر وجود نداشت. از آن پس ارزش واحد پول آمریکا و نیز سایر کشورهای عضو صندوق بین المللی پول هر روز در بورس های ارز تعیین می شود. دلار پس از آن پیوسته کاهش یافت تا اینکه در سوم ژانویه ۱۹۸۰ به ۱/۷۱ مارک یعنی پایین ترین سطح آن تاکنون رسید.

فر از و نشیب

سأله است که ایالات متحده از واحد پول خود بطور گسترده ای بعنوان ابزار سیاست اعمال قدرت امپریالیستی در برابر "متحدان" خود و نیز کشورهای رشدیابنده بهره می گیرد. اما کاهش دائمی ارزش دلار تا آغاز دهه ۸۰ متضمن هیچ معای اقتصادی نبود و بازتابی تقریبی از نسبت کار تولیدی اقتصاد آمریکا در قیاس با ظرفیای تجاری آن محسوب می شد.

با آغاز ریاست جمهوری رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ این وضع تغییر یافت. عظیم ترین بودجه نظامی آمریکا در زمان صلح (که در سال ۱۹۸۶ به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید) و نیز بخشودگیهای هنگفت مالیاتی برای ثروتمندان، به کسری بودجه بی سابقه ای در آمریکا انجامید. در سال ۱۹۸۶ این بودجه حدود ۲۲۰ میلیارد دلار کسری داشت (در سال ۱۹۸۱ این کسری تنها ۷۹ میلیارد دلار بود). از آنجا که اقتصاد آمریکا علیرغم رونق آن در آغاز دهه ۸۰ نتوانست این ترکیب نامطبوع افزایش هزینه ها و چشمپوشی از درآمدها را جبران کند، دولت آمریکا ناچار به گرفتن وام از خارج شد. برای جلب وام دهندگان، نرخ بهره در ایالات متحده افزایش یافت (نرخ پایه بهره معادل ۸ درصد تعیین شد). سیاست سایر دولتهای متعهد آمریکا نیز چنین بود که به افزایش تصاعدی نرخ سود سرمایه انجامید بدون آنکه - مثلاً از طریق افزایش قدرت خرید مردم - زمینه ای برای سرمایه گذاری در داخل این کشورها وجود داشته باشد. بنابر این روی آوردن به معاملات مالی در بانکهای پر بهره آمریکا برای سرمایه داران این کشورها بسیار جذاب شد و آنها مبلغ زیادی را به آمریکا منتقل کردند.

نتیجه آن شد که در کشورهای متحد آمریکا سرمایه گذاری جدید به میزان کمتری انجام گرفت زیرا تأمین مالی سیاست نظامی گرانه آمریکا سود بیشتری همراه داشت. تقاضای زیاد برای دلار، نرخ آن را به شدت افزایش داد. این مکانیزم افزایش بهای دلار را دیگر نمی توان بر اساس مدلهایی که در بالا ذکر آن رفت، توضیح داد. اما از سوی دیگر، افزایش سرسام آور نرخ دلار که به هیچ عنوان منطبق بر بنیادی ترین عوامل تاثیرگذار بر نرخ ارز نبود، امکانات صادرات اقتصاد آمریکا در بازار جهانی را پایین آورد. عدم توجه به صنایع غیرنظامی به علت بها دادن به تکنولوژی تسلیحاتی، باعث عقب ماندگی آمریکا و کاهش قدرت رقابت آن نه تنها در عرصه اقتصاد، بلکه همچنین در عرصه تکنولوژی گردید.

در بهار ۱۹۸۵، یک کمیسیون منتصب ریگان گزارش خود موسوم به "گزارش یانگ" را منتشر کرد. این گزارش حاکی از آن است که ریشه عقب ماندگی بازده تولید در صنایع غیرنظامی آمریکا در قیاس با رقبای آن در اروپای غربی و ژاپن، نظامی شدن اقتصاد ایالات متحده است. در گزارش یانگ آمده است دو سوم بودجه دولتی پژوهشهای علمی صرف

تفاوت دلار با سایر واحدهای پول غرب، نقش آن در جریان و ذخیره پول است. از هنگام کنفرانس جهانی ارز در برتون وودز در سال ۱۹۴۴ دلار جای پیوند را که تا آن زمان واحد پول اول در جهان بود، گرفت. آمریکا تنها کشور شرکت کننده در جنگ بود که پس از جنگ بر قدرت اقتصادی افزوده شد و بنابراین به سادگی امپال خود را به سایر شرکت کنندگان در کنفرانس تحمیل کرد. علاوه بر این ایالات متحده متعهد شد که هر زمان در ازای دلار، طلا بفروشد. بدین ترتیب دلار به مقیاس تجاری بلامنافذ و جهانی برای سنجش سایر واحدهای پول غرب تبدیل گشت، یعنی همه تعهدات مالی میان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس برتون وودز از آن پس می توانست به دلار انجام شود. بنابراین آمریکا تنها کشوری است که می تواند قروض خارجی خود را در صورت لزوم به واحد پول خود بپردازد.

در برتون وودز همچنین توافقی پیرامون نظامی از نرخهای ثابت مبادله ارز حاصل گردید. در تجارت جهانی، این نرخهای ثابت برنرخهای متغیر ترجیح دارند زیرا مبنای مطمئنی برای تنظیم برنامه تجارت خارجی محسوب می شوند. نوسانات غیرقابل پیش بینی ارزی به علت خطرانی که به همراه دارد، تجارت خارجی برنامه ریزی شده و گسترش یابنده را با دشواری مواجه می سازد. اما پس از کنفرانس برتون وودز همه چیز مطابق پیش بینی ها جریان نیافت. سیاست جهانخوارانه آمریکا که هنگام جنگ کره نخستین تاثیرات اقتصادی خود را در ایالات متحده به جای گذاشت، به کاهش ارزش دلار انجامید. همچنین جنگ ویتنام که ۱۳۶ میلیارد دلار بودجه بلعید، این روند را به اوج خود رساند. آمریکا برای تأمین بودجه مداخلات نظامی خود و ایفای نقش ژاندارم جهانی پیوسته اسکناسهای جدیدی چاپ کرده وارد جریان نمود. کشورهای متحد آمریکا و وابسته به آمریکا ناچار گشتند برای حفظ نرخهای توافق شده در برتون وودز مقادیر زیادی دلار خریداری کنند تا ارزش دلار کاهش نیابد و بطور مصنوعی بالا نگه داشته شود. اما روی دیگر سکه این مداخلات، سرآزیر شدن واحد پول کشور خریدار دلار به بازار بود. کشورهای متحد آمریکا ناچار شدند تورم ایجاد شده توسط ایالات متحده را وارد کنند، یعنی لاف از لحاظ اقتصادی بار جنگهای آمریکا را بر دوش کنند.

لغو معاهده برتون وودز توسط نیکسون

اما حتی مداخله بانکهای مرکزی کشورهای متحد آمریکا کمر مطلوب را به همراه نداشت. در سال ۱۹۶۱ ارزش مارک آلمان فدرال افزایش یافت. تعداد فزاینده ای از بانکهای مرکزی کشورهای غربی، که دلارهای خریداری شده نزدشان انباشته شده بود، شروع به مبادله دلارها با طلای آمریکایی کردند، امری که در معاهده برتون وودز پیش بینی شده بود. نیکسون رئیس جمهور آمریکا در اوت سال ۱۹۷۱ بطور یکجانبه و با نقض معاهده برتون وودز حق دارندگان دلار مبنی بر معاوضه آن با طلا را لغو کرد. بدیهی بود که با این اقدام، مبنای نظام ثابت

دلار را چه شده است؟ اواخر فوریه ۱۹۸۵، نرخ آن در سطح سرسام آور ۲/۴۷ مارک آلمان فدرال بود. یک سال بعد، ارزش آن به سطح ۱/۸۰ مارک سقوط کرد. البته این اولین بار نیست که واحد پول ایالات متحده چنین تغییرات ناگهانی ای از سر می گذراند. آنچه تازه است، سرعت زیاد این تغییرات است. دلار آمریکا برای سقوط از نرخ ۴/۲۰ مارک به ۲/۸۲ مارک، از سال ۱۹۴۹ به بعد ۲۴ سال را پشت سر گذاشت. و پس از آن، هفت سال طول کشید تا به پایین ترین سطح آن در تاریخ، یعنی ۱/۷۱ مارک رسید.

ریشه های این سیر پرفراز و نشیب دائمی کدام است و این تغییرات چه عواقبی برای اقتصاد جهانی به همراه دارد؟

نرخ ارز، یعنی نسبت مبادله دو واحد پول، "معمولاً" بر اساس "عوامل تاثیرگذار اساسی" تعیین می شود. در راس این عوامل، مقایسه قدرت خرید قرار دارد. بعنوان مثال، اگر یک سبد فرضی کالا در ایالات متحده ۱۰۰ دلار و در آلمان فدرال ۲۰۰ مارک قیمت داشته باشد، نرخ مبادله واحدهای پول یک به دو خواهد بود، یعنی هر دلار ۲ مارک قیمت خواهد داشت. مقایسه قدرت خرید نیز به نوبه خود تحت تاثیر عمده سطح موجود نیروهای مولده است. بعنوان نمونه، اگر در فرانسه کاری برای ساختن یک دستگاه تلویزیون بطور متوسط پنج ساعت و در آلمان فدرال چهار ساعت وقت صرف کند، آنگاه در صورتی که از سایر عوامل موثر چشمپوشی کنیم، می توان نتیجه گرفت که دستگاههای تلویزیون در فرانسه گران تر از آلمان فدرال است. افزایش فاصله سطح بازدهی کار در دو کشور و در نتیجه فاصله قیمت های نسبی به معنای آن خواهد بود که در فرانسه قیمت ها در قیاس با آلمان فدرال افزایش یابد. در این صورت از ارزش فرانک در برابر مارک کاسته می شود.

بیلان کار هر کشور نیز در نرخ مبادله ارز تاثیر عمده ای دارد. اگر یک کشور صادراتی بیش از واردات خود داشته باشد، تقاضای واحد پول آن در بازار افزایش می یابد، زیرا شرکت های صادر کننده کالا صورت حسابهای خود را به واحد پول آن کشور صادر می کنند. بنابراین اگر یک شرکت آمریکایی بخواهد ماشین ساخت فرانسه بخرد، باید فرانک تهیه کند. بدین ترتیب اگر موازنه صادرات و واردات برقرار نباشد، نرخ واحد پول نوسان می کند. حتی اگر شرکت صادر کننده کالای خود را به دلار بفروشد، همین مکانیزم عمل می کند زیرا شرکت صادر کننده باید دلارهایی را که دریافت می دارد بفروشد و واحد پول کشور خود را دریافت کند.

دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی (۱۸۲۲ - ۱۷۷۲)، از پدران علم اقتصاد کلاسیک، از این مکانیزم به تئوری موازنه تجارت خارجی رسید. ساده شده این تئوری، که امروز مدافعان ادامه کاهش ارزش دلار در آمریکا طرفدار آنند، بدین شرح است: بالا بودن میزان صادرات در قیاس با واردات، ارزش واحد پول یک کشور را تا حدی بالا می برد که بر اثر افزایش بهای آن، تقاضا برای کالاهای صادراتی کشور مربوطه در بازار جهانی کاهش یابد. آنگاه طبق تئوری ریکاردو جریان کالا و پول در جهت عکس سیر خواهد کرد تا وقتی دو باره موازنه بیلان تجاری برقرار شود. اما نمی توان نوسانات دلار را با این مدل توضیح داد.

زیر بنا و روبنا

برگرفته از نوشته‌ای به قلم آنتونیو گرامشی به بهانه پنجاهمین سالگرد او



رنجور ساخته بود که در بیست و هفتم آوریل ۱۹۳۷، در بیمارستانی در رم درگذشت.

نوشته زیر را که او در سال ۱۹۲۰ یا ۱۹۳۱ نگاشته است، از "دفترهای زندان" گرامشی گرفته ایم.

اقتصاد و ایدئولوژی. گاه یک حکم بنیادین ماتریالیسم تاریخی را چنین ارائه می‌کنند که گویا هر حرکتی در سیاست و ایدئولوژی بازتاب بلافاصله زیر بنا است و باید بر این اساس آن را توضیح داد. این ادعا را به لحاظ تئوریک باید ساده لوحی بپیکانه نامید. به لحاظ عملی، می‌توان با استناد به کارل مارکس با آن مقابله کرد. مارکس آثار تاریخی و سیاسی شخصی نگاشته است که در این رابطه به ویژه "مقدم برومر" و "مسئله شرق" حائز اهمیتند. اما از آثاری دیگر نظیر "انقلاب و ضد انقلاب در آلمان"، "جنگ داخلی در فرانسه" و مقالات کوتاه‌تری نیز می‌توان نام برد. تحلیل این آثار امکان تعیین دقیق‌تر متدولوژی تاریخی مارکسیستی را فراهم می‌سازد. بدین منظور باید تئزهای تئوریک پراکنده

آنتونیو گرامشی را در چپ ایران، کمتر از آنچه شایسته این نام بزرگ است، می‌شناسند. این انقلابی و انترناسیونالیست هوشمند ایتالیایی در سال ۱۸۹۱ متولد شد. گرامشی پدر فکری و رهبر حزب کمونیست ایتالیا و از زمره نخستین رهبران جنبش کارگری انقلابی بود که اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر را دریافت. گرامشی در جنبش کمونیستی پیشتاز شناخت ماهیت فاشیسم است. موسولینی، این عصاره اندیشه و غنای روح را به زندان افکند، اما در بند نیز گرامشی خستگی‌ناپذیر، به حل‌جی مسائل سیاسی و تئوریک و کار فکری مداوم ادامه داد. نوشته‌های گرامشی به مسائل مختلف سیاست، تاریخ، فلسفه و فرهنگ می‌پردازد؛ از ژاکوبین‌ها گرفته تا ماکیاوولی، از رئسان تا اومانیسم، از رابطه طبقات و احزاب تاعماری و ادبیات، از فنون مختلف جنگی تا ... اما موضوع اصلی اندیشه او، مبارزه طبقه کارگر است. نوشته‌های گرامشی درباره دیکتاتوری و هژمونی طبقه، دولت، حزب، طبقه، توده، روشنفکران، اشکال انقلاب و غیره امروز نیز جزیی از ثروت معنوی جنبش کارگری است. گرامشی را سال‌ها زندان آنچنان

در همه این آثار را گرد آورده، توضیح داد و تفسیر کرد.

از این طریق می‌توان دریافت که مارکس با چه خویش‌داری زیادی به بررسی‌های مشخص خود می‌پردازد. در آثار عمومی، نیازی به این خویش‌داری نبود. برای این نوع برخورد نمونه‌های زیر قابل ذکر است: ۱- این دشواری که از زیر بنا تصویری ایستا (مانند عکس دوربین) برداشته شود. در واقع، سیاست همواره بازتاب گرایشها در تحول زیربناست، اما این گرایشها الزاما نباید به گسترش کامل برسند. یک فاز در زیر بنا را تنها می‌توان زمانی بطور مشخص مورد مطالعه و تحلیل قرار داد که از کل روند رشد خود گذشته باشد، و نه در هنگام خودروند. در هنگام خودروند، تنها می‌توان فرضیه‌ای ارائه داد و باید حتما قید کرد که این تنها یک فرضیه است.

۲- نتیجه آنکه کاملا امکان دارد علت یک اقدام معین سیاسی، اشتباه در محاسبات رهبران طبقات حاکم باشد، اشتباهی که روند تاریخ آن را در جریان بحران‌های دولتی-پارلمانی طبقات حاکم تصحیح و برطرف می‌کند. ماتریالیسم تاریخی مکانیکی، امکان اشتباه راهیج‌گاه در نظر نمی‌گیرد، بلکه هر اقدام سیاسی را تعیین شده بلافاصله توسط زیربنا، یعنی بازتاب یک تحول واقعی و یابیدار در زیربنا می‌داند. اصل "خطا" پیچیده است؛ خطا می‌تواند ناشی از حرکت فردی بر پایه ارزیابی نادرست و یا بازتاب تلاش گروهها و دستجات معینی باشد که می‌کوشند هژمونی را در میان گروه‌بندی حاکم در دست گیرند. این تلاشها می‌تواند به شکست بیانجامد.

۳- یک واقعیت به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و آن این است که علت بسیاری از اقدامات سیاسی، ضرورت سازمان‌بندی درونی، یعنی ضرورت دادن شخصیت انسجام یافته به یک حزب، یک گروه و یک جامعه است. یک نمونه روشن، تاریخ کلیسای کاتولیک است. اگر بخواهیم برای هر مبارزه ایدئولوژیک در درون کلیسا توضیح مستقیم و اولیه‌ای در زیر بنا جستجو کنیم، به شدت دچار خطا می‌شویم؛ در این باره رمانهای سیاسی - اقتصادی زیادی نوشته شده است. اما روشن است که بخش اعظم این مبارزات خصلت فرقه‌ای داشت و ریشه‌اش در مسائل سازماندهی بود. مسخره خواهد بود اگر بخواهیم در دعای میان‌رم و بیژن دربارۀ منشأ روح القدس، در زیر بنای اروپای شرقی بدنال تاییدی بر نشأت گرفتن روح القدس از پدرتنها، و در زیر بنای غرب تاییدی بر ناشی شدن آن از پدر و پسر جستجو کنیم. (اشاره گرامشی به یک مباحثه دینی در این باره است که آیا روح القدس ناشی از خداست و یا ناشی از خدا و فرزند او مسیح - م.م.) دو کلیسا، که موجودیت و اختلاف آنها مشروط به زیربنا و کل تاریخ است، مسائلی را طرح کرده‌اند که برای هر یک حکم اصل مرزبندی با یکدیگر و انسجام درونی را دارد. کاملا امکان‌پذیر بود که هر یک از این دو کلیسا ادعایی را طرح کند که دیگری طرح کرد. در هر صورت، اصل مرزبندی و اختلاف همان می‌بود که هست. همین مسئله مرزبندی و اختلاف است که مسئله تاریخی را تشکیل می‌دهد و نه چابنداری تصادفی هر یک از دو طرف.

آمریکا به ضرر اقتصاد این کشورهاست. از آنجا که امکانات صادرات این کشورها کاهش می‌یابد، به ویژه شرکت‌های بزرگ به افزایش سرمایه‌گذاریهای مستقیم خود روی می‌آورند، امری که با توجه به خطر اتخاذ تدابیری نظیر افزایش حقوق گمرکی و سایر موانع تجارت خارجی منطقی است. اما شرکت‌های کوچک که بسیار به صادرات وابسته‌اند، قادر به چنین سرمایه‌گذاریهایی نیستند. بسیاری از این شرکت‌ها، مثلا در اروپای غربی، تعطیل و ورشکست می‌شوند.

البته کاهش نرخ دلار عوارض جنبی مثبتی نیز برای کشورهای رقیب آمریکا داشته است. از آنجا که بخش بزرگی از واردات این کشورها به دلار انجام می‌پذیرد، از نرخ افزایش قیمت‌ها در این کشورها ریا حتی از خود قیمت‌ها کاسته می‌شود.

آنچه مسلم است، این است که تا وقتی دولت آمریکا بخواهد با تغییر نرخ دلار موازنه تجاری و بودجه خود را اصلاح کند و از اقدامات در جهت خلع سلاح و کاهش بودجه نظامی سر باز زند، نخواهد توانست مشکلات اقتصادی خود را حل کند. بلکه بر عکس، گرایشهای رکودی ناشی از شی افزایش تسلیحات، کل اوضاع اقتصاد جهانی را تحت تاثیر گرفته نتایج سودمند موقتی بازی با نرخ ارز را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در قیاس با ۱۹۸۲ این رقم اضافه واردات ۲۱/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

کاهش نرخ دلار نیز به ضرر رقبای آمریکاست

اگر چه آمریکا به کمک نقش غالب واحد پول خود و به ضرر سایر کشورهای جهان تاکنون توانسته است برنامه تسلیحاتی بلند پروازانه خود را از لحاظ مالی تأمین کند، مشکلات اقتصادی این کشور در نتیجه این امر تشدید شده‌اند. اما این امر باعث آن نگردیده است که دولت آمریکا به کمک به اقتصاد غیرنظامی روی آورد. آمریکا که به تعبیری شهرهای جریان پول جهان را در اختیار دارد، از این ابزار برای اعمال سیاستهای اقتصادی خود بهره می‌گیرد. از اواخر فوریه ۱۹۸۵ نرخ دلار بر اثر اعمال یک سیاست مدافعت از سوی واشنگتن تقریبا بطور دائمی سیر نزولی را طی کرده است. از این طریق بهای کالاهای کشورهای خارجی در بازار آمریکا افزایش یافت و از قدرت رقابت این کشورها در بازار تجارت جهانی نیز کاسته شد. تاثیر کاهش نرخ دلار در کشورهای رقیب

برنامه‌های تسلیحاتی و فضایی می‌شود. این گزارش می‌افزاید که کمپهای هنگفت به صنایع تسلیحاتی، باعث کمبود سرمایه در بخش غیرنظامی اقتصاد شده است. تدابیر لازم برای مدرنیزه کردن تولید، به ویژه تدابیری که شیوه‌های تولید را بهبود می‌بخشد، اتخاذ نگردید. در نتیجه در سال ۱۹۸۶ در موازنه تجاری آمریکا کسری ای معادل ۱۷۰ میلیارد دلار که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است، پدید آمد.

حتی صنایع دارای تکنولوژی فوق مدرن آمریکا که زمانی عرصه سلطه کامل ایالات متحده بود، هر سال در عرصه صادرات ضررهای بیشتری متحمل می‌شود. تنها خاشاکی که اقتصاد آمریکا در حال حاضر می‌تواند بدان متوسل شود، کشاورزی این کشور است که هنوز صادرات آن ۲/۹ میلیارد دلار بیش از واردات است. در عین حال آمریکا بطور فزاینده‌ای به کشورهای رشدیابنده فشار می‌آورد. از سال ۱۹۸۶، مبلغ قرضی که این کشورها به آمریکا بازپرداخت می‌کنند از وام‌های جدیدی که این کشور پرداخت می‌کند، پیشی گرفته است. این بدان معنی است که کشورهای رشدیابنده پولی به آمریکا منتقل می‌کنند که ایالات متحده با آن به نرخ‌های ارزان در این کشورها کالا می‌خرد. سال گذشته آمریکا به ارزش ۵۴/۱ میلیارد دلار بیش از میزان صادرات خود به کشورهای رشدیابنده از این کشورها کالا وارد کرد.

دور از میهن

از مبارزات پناهندگان در آلمان فدرال

* همانطور که در اکثریت شماره ۱۴۶ منعکس کردیم، در تاریخ دهم فوریه پناهندگان ایرانی در شهر بوخوم، در اعتراض به قانون اقامت اجباری در خوابگاههای ویژه، که فاقد حداقل امکانات زیستی و بهداشتی است، اقدام به تحصن در محل ساختمان اداره مرکزی امور اجتماعی نمودند. این اقدام پناهندگان که در پی مراجعات مکرر به مقامات مسئول صورت گرفته بود،

اعتصاب غذا چندین روز ادامه یافت که در جریان آن عده‌ای از اعتصاب کنندگان روانه بیمارستان شدند. * ۲۴ تن از پناهندگان ایرانی، همراه با ۲۱ نفر از پناهندگان سری‌لانکایی در دمکه بوس BOOS واقع در ایالت بایر آلمان فدرال، در دوم آوریل در اعتراض به شرایط دشواری که بر سر می‌برند، در مقابل شهرداری تجمع نمودند. در این مجمع، آنها ضمن پخش متن اعتراض نامه خود



در بین مردم و تسلیم آن به مقامات مسئول محلی، اعلام کردند که تا برآورده شدن خواسته‌هایشان، از دریافت جیره غذایی خودداری خواهند نمود. خبر این مجمع در یکی از روزنامه‌های محلی با عکس از تجمع پناهندگان منعکس شده است.

بایورش پلیس مواجه شد. در اوایل ماه گذشته، پناهندگان ایرانی در بوخوم، در ادامه اعتراضات خود که در مرکز آنها لغو اقامت اجباری در اردوگاههای ویژه قرار دارد، در کلیسایی واقع در مرکز شهر، دست به اعتصاب غذا زدند.

عراق: جهنم دیگری برای پناهندگان

بقیه از صفحه آخر

اردوگاه حله

اردوگاه دیگر پناهندگان ایرانی "حله" نام دارد. این اردوگاه به فاصله ۹۰ کیلومتر از بغداد، در مسیر مخالف "رمادیه" و در استان بابل قرار دارد.

در سال ۱۹۸۵، در پی اعتصابات و اعتراضات پناهندگان ایرانی در مورد وضعیت دردناک و فاجعه بار خود، که در چندین مورد، با سرکوب جنایتکارانه رژیم عراق مواجه شده بود، و با فشار سازمان صلیب سرخ جهانی دولت عراق به این نتیجه رسید که انجام تغییرات مختصری را بپذیرد

و تعدادی از پناهندگان را به اردوگاه "حله" منتقل کند.

اردوگاه "حله" که از کانتینرها ساخته شده است، قبلاً محل سکونت فرانسویانی بود که در عراق به کار در تاسیسات صنعتی مشغول بودند. اکنون دولت عراق در پی فرسودگی این شهرک آنجا را به پناهندگان ایرانی اختصاص داده است. در این اردوگاه نزدیک به ۴۰۰ نفر پناهنده ایرانی زندگی می‌کنند که اکثر آنان مجرد هستند.

این اردوگاه نیز، همچون اردوگاه "التاش" با سیم خاردار احاطه شده است و برای خروج از آن، ورقه عبور لازم است.

اعتصاب غذای ایرانیان در سوئد

ادامه دارد. از ۲۷ مارس، ایرانیان مقیم شهر لین شوپینگ در سوئد به منظور افزایش هرچه بیشتر سیاست شکنجه و کشتار در سیاهچالهای خمینی، در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قهرمان و در اعتراض به تداوم جنگ ارتجاعی و ویرانگر، اقدام به اعتصاب غذا نمودند. ضمناً اعتصاب کنندگان از دولت سوئد جدا خواستار شدند از صدور اسلحه به رژیم جنایتکار خمینی خودداری نماید.

آتش مبارزه بر علیه رژیم جنایت پیشه خمینی در خارج از کشور، هر روز بیشتر از پیش، زبانه می‌کشد. طی ماههای اخیر، در مرکزهای جهان که ایرانیان بودند، آنجا عرصه مبارزه با رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بود. افشای سیاست ددمنشانه رژیم در مورد زندانیان سیاسی و مبارزه و اعتراض بر علیه جنگ وحشیانه ایران و عراق از سوی ایرانیان آزاده و نیروهای مترقی و انقلابی همچنان

از بن بست به بن بست

این عده از هم میهنان ما که شامل صدها نفر می‌شوند، اکنون در کشور تایلند، در شرایط بسیار دشوار و ناپسامانی بسر می‌برند. دولت تایلند، صرف نظر از اینکه هیچگونه کمکی به آنان نمی‌کند، عده‌ای از آنان را نیز به بهانه‌های مختلف دستگیر و زندانی نموده است. دفتر سازمان ملل متحد در تایلند نیز متأسفانه بابت توجیهی به سرنوشت این گروه از آوارگان ایرانی برخورد می‌کند.

حمایت از خواسته‌های انسانی آوارگان ایرانی در تایلند، و بازتاب وسیع شرایط رنجبار آنان در افکار عمومی جهان و فشار بر سازمان‌های مدافع حقوق بشر در راستای رسیدگی فوری به تقاضاهای آنان، وظیفه تمامی ایرانیان آزاده و نیروهای مترقی و انقلابی در خارج از کشور است.

امنیت جانی دهها هزار نفر از هموطنان آواره ما در کشور ترکیه در معرض تهدید جدی است. هر لحظه احتمال استرداد حداقل بخشی از آنان از طرف رژیم فاشیستی ترکیه به حکومت جنایتکار خمینی وجود دارد. در چنین شرایطی، آوارگان ایرانی در ترکیه، در جستجوی پناهگاهی، به هر امکانش متوسل می‌شوند.

اکنون ترکیه به بن بست آوارگان ایرانی تبدیل شده است. کشورهای اروپایی که متعهد به قبول حق پناهندگی سیاسی می‌باشند، اکثراً مرزهای خود را به روی متقاضیان حق پناهندگی بسته‌اند. عده‌ای از آوارگان ایرانی در ترکیه برای گریز از این بن بست، در ماههای اخیر مجبور شده‌اند به کشور تایلند پناهنده بشوند، تا در آنجا از طریق سازمان ملل متحد اقدام به تقاضای پناهندگی به یک کشور ثالث بنمایند.

فرار از جهنم

فرار از اردوگاههای جهنمی عراق، هدف تمام پناهندگان ایرانی است. تاکنون صدها نفر به طرق مختلف، از عراق فرار کرده‌اند که در جریان آن، دهها نفر توسط مرزداران ترکیه و عراق به قتل رسیده‌اند. در دو سال اخیر، در پی مقاومت و اعتراضات مداوم پناهندگان، و با افشا شدن سیاست فاشیستی عراق در مورد پناهندگان ایرانی و بازتاب آن در جهان، دولت عراق، بالاخره مجبور شده است با خروج کسانی که از ترکیه به عراق آمده‌اند، موافقت کند.

ولی همچنان عده کثیری از پناهندگان در اردوگاههای عراق در شرایط هولناک جسمی و روانی بسر

می‌برند. آنان اجازه خروج از عراق را ندارند و تحت شرایط دشوار روانی مجبور می‌شوند با قبول انواع مخاطرات جانی از مرزهای عراق فرار کنند. خطری جدی جان این عده از هموطنان را تهدید می‌کند. وظیفه ماست که با افشای هرچه وسیعتر جنایتکاریهای رژیم عراق در قبال پناهندگان و آوارگان ایرانی و پیگیری در مراجع به سازمانها و محافل مدافع حقوق بشر، آنان را از اردوگاههای جهنمی عراق نجات دهیم. همراه با این وظیفه باید هرچه گسترده‌تر دروغ‌پردازی‌های بخش فارسی رادیوهای عراق و تلویزیون بغداد را در تشویق مهاجرت ایرانیان به عراق افشا کنیم.

سفر شولتز به مسکو

همانگونه که در شماره پیش "اکثرت" گزارش دادیم، جرج شولتز وزیر امور خارجه آمریکا هفته گذشته برای انجام مذاکراتی با رهبران اتحاد شوروی از مسکو دیداری به عمل آورد.

شولتز در روز دوشنبه در سه دور گفتگو با ادوارد شوارنداز و وزیر امور خارجه اتحاد شوروی شرکت کرد. در این مذاکرات موضوع اصلی، مسائل مربوط به خلع سلاح بود.

در روز سه شنبه میخائیل گارباجف دبیر کل حزب کمونیست شوروی با شولتز دیدار و گفتگو کرد. شولتز در این دیدار پیمانی از سوی ریگان رئیس جمهور آمریکا تسلیم گارباجف نمود.

میخائیل گارباجف در دیدار با جرج شولتز پیشنهادهای جدیدی پیرامون خلع سلاح ارائه نمود که به گفته خود وی میتواند راهگشای اجلاس جدید سران با شرکت گارباجف و ریگان باشد. از جمله این پیشنهادها این است که در چارچوب قرارداد پیرامون سلاحهای میان برد، توافق شود طرف یک سال همه موشکهای برد کوتاه (از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر) نیز از اروپا برچیده گردد. اتحاد شوروی همچنین آماده محو همه سلاحهای تاکتیکی هسته ای است.

ادوارد شوارنداز و وزیر امور خارجه شوروی اعلام کرد بدنبال سفر شولتز، احتمال دارد موافقت نامه ای درباره سلاحهای میان برد در سال جاری میلادی منعقد گردد، اما این امر هنوز مستلزم کار بیشتری است. شوارنداز افزود غیر محتمل است که در عرصه سلاحهای استراتژیک و فضایی تا پایان دوره ریاست جمهوری ریگان در سال ۱۹۸۹ توافقی حاصل شود به گزارش تاس، جریان مذاکرات با شولتز نشان داد که رهبری ایالات متحده آماده نیست در مسائل مربوط به خلع سلاح از خود انعطاف نشان دهد. شولتز درباره گشت از سفر مسکو، در بروکسل با وزیرای خارجه کشورهای عضو ناتو دیدار و گفتگو کرد. در پی این گردهمایی اعلام شد ناتو حاضر به پذیرش پیشنهاد اتحاد شوروی درباره برچیدن سلاحهای برد کوتاه همزمان با محو سلاحهای میان برد نیست.

کنگره کامسومول

کنگره اتحادیه لنینی جوانان کمونیست اتحاد شوروی (کامسومول) در مسکو آغاز به کار کرد. مسائل مربوط به شرکت جوانان شوروی در نوسازی همه جوانب زندگی در اتحاد شوروی در دستور کار این کنگره قرار دارد.

میخائیل گارباجف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره کامسومول به ایراد سخنرانی پرداخت. وی اعضای کامسومول را به شرکت فعال تر در امر نوسازی و برخورد انتقادی تشویق کرد. گارباجف گفت در اتحاد شوروی هیچگونه مقاومتی در برابر سیاست نوسازی که انگیزه سیاسی داشته باشد وجود ندارد، اما "دشوارپها" و "حاملان مشخص مکانیزم ترمز" در سطح کمیته مرکزی و دولت، در وزارتخانه ها، جمهوریها و مناطق وجود دارند.

در کنگره کامسومول، به دعوت کمیته مرکزی کامسومول هیاتی از سازمان جوانان پیشگام ایران شرکت دارد.

گسترش اعتصاب کارگران راه آهن آفریقای جنوبی

دولت آفریقای جنوبی در پی اقدام سرکوبگرانه جدید، هرگونه طرح علنی درخواست آزادی زندانیان سیاسی را ممنوع اعلام کرد. بدنبال این اقدام، رهبران سیاهپوست به نشانه اعتراض در نامه ای سرکشاده خواستار آزادی ۲۵ هزار زندانی شدند که از هنگام اعلام حکومت نظامی در ژوئیه گذشته دستگیر شده اند.

در شهر راندبورگ آفریقای جنوبی محاکمه موزس مایکسو رهبر اتحادیه کارگران صنایع فلز و چهار فعال سندیکیایی دیگر آغاز شد. اتهام آنان تلاش برای ایجاد قدرت خلق و دادگاههای خلق در شهر سیاهپوست نشین الکساندرا واقع در نزدیکی ژوهانسبورگ است.

همانگونه که در شماره های پیشین "اکثرت" خبر دادیم، از حدود یک ماه پیش حداقل ۱۲ هزار تن از کارگران سیاهپوست راه آهن دولتی آفریقای جنوبی در اعتصاب به سر می برند. هفته گذشته کارگران راه آهن در شهر سووتو اعتصاب خود را گسترش دادند. روز سه شنبه بر اثر این اعتصاب بیش از ۲۵۰ هزار تن از ساکنان این شهر دیرتر از موعد به سرکار خود رسیدند. شب پیش از آن، چند قطار در ایستگاه سووتو به آتش کشیده شده بود.

از آنجا که مقررات رژیم آپارتاید سکونت سیاهپوستان در ژوهانسبورگ را مجاز نمی شمرد، نزدیک به ۲ میلیون نفر ساکنان سیاهپوست سووتو که در ژوهانسبورگ کار می کنند، باید هر روز از طریق راه آهن به سرکار خود بروند.

نبردهای سخت در صیدا

خواهند ساخت. به گزارش منابع نظامی سوریه، ۱۲۰ چتر باز ارتش سوریه جاده بیروت - صیدا را به تصرف در آورده و علت این امر را تسریع عقب نشینی نیروهای فلسطینی از ارتفاعات شرق صیدا ذکر کردند.

سازمان امل عقب نشینی فلسطینی ها از ارتفاعات شرق صیدا را شرط پایان دادن به محاصره اردوگاههای فلسطینی شتیلا و برج البراجنه قرار داده است.

شبه نظامیان امل و مبارزان فلسطینی سه شنبه گذشته در کوههای جنوب شرقی بندر صیدا واقع در جنوب لبنان درگیر نبردهای سختی شدند. طبق گفته منابع پلیس لبنان، زود خوردها در هکده ای واقع در هشت کیلومتری شرق صیدا آغاز گردید.

همزمان با این درگیریها روزنامه لبنانی "الغیر" گزارش داد نیروهای سوریه که در تاریخ ۲۲ فوریه وارد عمل شدند تا به نبرد امل و فلسطینی ها پایان دهند، در روز سه شنبه در امتداد جاده بیروت - صیدا نیز پست های نگهبانی برقرار



* پلیس کره جنوبی و دانشجویان شش دانشگاه سئول درگیر زد و خورد شدند. پلیس با گاز اشک آور علیه تظاهرات دانشجویی در اعتراض به دستور چون دو هوان رئیس جمهور این کشور دایر بر قطع میباحثات پیرامون اصلاح قانون اساسی تا پایان بازیهای المپیک ۱۹۸۸، وارد عمل شد. عکس، نشانگر صحنه ای از شلیک گاز اشک آور توسط پلیس به سمت دانشجویان است.

اخبار کوتاه

● در روز دوشنبه ۲۰ آوریل در الجزیره اجلاس شورای ملی (پارلمان) فلسطین آغاز به کار می کند. احیای وحدت صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین در دستور کار این اجلاس قرار دارد.

● آمینتوره فانفانی از حزب دمکرات مسیحی ایتالیا مامور تشکیل کابینه جدید این کشور شد. چهار حزب دیگری که تا کنون با حزب دمکرات مسیحی ائتلاف حاکم را تشکیل می دادند، از شرکت در این کابینه سر باز زده اند. این چهار حزب عبارتند از: حزب سوسیالیست، حزب سوسیال دمکرات، حزب جمهوریخواه و حزب لیبرال. انتظار می رود در صورت عدم احراز اکثریت آرای پارلمان توسط کابینه دمکرات مسیحی، در ماه ژوئن انتخابات پارلمان ایتالیا انجام پذیرد.

● شورش جمعی از نظامیان آرژانتین علیه دولت آلفونسین رئیس جمهور این کشور با تسلیم شدن اکثر شورشیان به نیروهای مسلح وفادار به دولت پایان یافت. این شورش در حمایت از سرگرد سابق ارنستو باررو انجام گرفته بود. این افسر از حضور در دادگاهی که قرار بود او را به اتهام نقض حقوق بشر در زمان دیکتاتوری نظامی محاکمه کند، سر باز زد.

● بدنبال تظاهرات دانشجویی در ترکیه در اعتراض به تصمیم دولت دایر بر انحلال همه اتحادیه های دانشجویی و الحاق آنها به یک سازمان واحد وابسته به دولت، ۹۵ دانشجو در شهرهای مختلف دستگیر شدند. تنها در استانبول بدنبال یک تیردهمایی ۲ هزار نفره ۶۶ دانشجو، در ۲۱ تیر و در آناهت نفر بازداشت شدند.

گزارشی از حمل و نقل جاده‌ای و وضعیت رانندگان کامیون

خواستند که باید مهمات به تهران (پادگان لویزان) حمل کنند. رانندگان در مقابل این امر اعتراض کردند و حاضر نشدند که بار مهمات مزبور را حمل نمایند. مامورین تنها پس از تهدید و اعمال فشار موفق شدند رانندگان را به حمل مهمات به تهران مجبور سازند. علت مخالفت رانندگان با حمل و نقل مهمات، علاوه بر مخالفت کلی آنان با جنگ و رژیم از جمله این است که اولاً بروی بارمهمات که در طول مسیر از بندرتا تهران از شهرهای زیادی گذر می‌کند باید چادر برزنتی کشیده شود که زحمات زیادی در بردارد. دوم اینکه اگر جعبه‌ای و یا صندوقی از مهمات در طول مسیر کم شود رانندگان باید بازجویی مفصلی پس دهند و مساله بیخ پیدا می‌کند و دیگر اینکه حمل بار مهمات با خطر انفجار و خطرات جانی توأم است.

وقتی که رانندگان تریلی‌ها به پادگان لویزان رسیده و بارخود را تحویل می‌دادند، مسئولین پرداخت کامل کرایه حمل را منوط به بازردن مجدد مهمات از بندرعباس کردند که اکثر رانندگان نپذیرفتند. این عده از رانندگان با پیگیری بالاخره پولشان را بطور کامل دریافت کردند و دیگر بارمهمات نزدند. البته بارگیری اسلحه و مهمات به مناطق مختلف همچنان ادامه دارد. هم‌زمان با افزایش موارد حمل مهمات اسلحه از اسرائیل و آمریکا به بندرعباس در ماههای مهر و آبان فشار بر رانندگان کامیون‌ها و تریلی‌ها در زمینه حمل مهمات نیز به شدت افزایش یافت.

مطابق تصویبنامه دولت، از اوایل سال گذشته کامیون‌ها و تریلی‌ها اجباراً باید مدت یکماه در جعبه‌کار کنند. محل مأموریت رانندگان و کامیون‌ها در مناطق نزدیک به خط مقدم جبهه و مناطق خطرناک جبهه بقیه در صف‌ها

بحران ارزی رژیم که کاهش شدید واردات را به دنبال داشت بر حمل و نقل جاده‌ای تأثیرات زیادی داشته‌است. رانندگان و صاحبان تریلی‌ها برای حمل بار باید روزها در نوبت بمانند. مدت در نوبت ماندن کامیون‌ها کمتر از تریلی‌هاست. با وجود گران‌تر شدن لاستیک چرخ، روغن، موتور، لوازم بدکی و... هزینه حمل و نقل با کامیون و تریلی نسبت به سال قبل پائین آمده‌است. قیمت هر دستگاه تریلی تقریباً ۱۵۰ هزار تومان کاهش یافته‌است. تریلی‌ها برای بارگیری در بندر عباس، از تهران خالی می‌روند. وضعیت بارهای ترانزیت، بارهایی که از اروپا و ترکیه وارد می‌شوند، برای تریلی‌دارها و رانندگان تریلی به مراتب بدتر است. عملاً حمل این بارها به انحصار کامیون‌داران کشور ترکیه درآمده‌است. بدلیل اعتراضات انجام یافته از سوی رانندگان و کامیون‌داران چندی پیش دولت مقرر داشت که کامیون‌های ترکیه تنها بار را تا مرز بازرگان و یا حد اکثر تا شهر تبریز حمل کنند و از آن پس کامیون‌ها و رانندگان ایرانی حمل کالاها را ادامه دهند. اما این دستورالعمل پیش از آنکه به اجرا در آید، زیر فشار دولت ترکیه فوراً لغو شد.

در کاراوها نیز مانند مکان‌های دیگر بحث‌های سیاسی دائمی در بین رانندگان جاری است. هر چند موضع سیاسی واحدی را برای آنان نمی‌توان برشمرد اما کمتر راننده‌ای را می‌توان یافت که در مباحثه، علیه رژیم خمینی اظهار نظر نکند. سطح آگاهی سیاسی آنان بطور نسبی خوب و وجود روحیه دموکراتیک در بین این دسته از زحمتکشان قابل ذکر است.

در تابستان سال ۶۵ در بندر عباس مسئولین دولتی از تحویل بار به رانندگان خودداری کردند و از آنها

عراق: جهنم دیگری برای پناهندگان

زمانی بالاتر از ۵۰۰۰ نفر بود. اکنون تقریباً ۲۰۰۰ نفر در آنجا بر می‌سیند که بیشتر آنان، کارگران ساختمانی و خوش‌نشینهای روستایی مناطق جنگ‌زده قصر شیرین و گیلانغرب می‌باشند. این اردوگاه، به‌شبه اردوگاههای هیتلری اداره می‌شود. تنها اعتراضات مجدد پناهندگان و اقدامات برخی مجامع بین‌المللی توانسته است تغییرات اندکی در رفتار زندانبانان، فراهم آورد. پناهندگان برای خارج شدن از آنجا، بمنظور تهیه مایحتاج خود، برکه عبور چند ساعته از نگهبانان اردوگاه دریافت می‌کنند و تاخیر در بازگشت به اردوگاه، مجازاتهای مختلفی را در پی دارد.

وضع اردوگاه از نظر بهداشت عمومی فاجعه‌بار است. ساکنین این اردوگاه از آب آشامیدنی سالم محروم هستند. انواع مرض‌ها و بیماری‌ها در اینجا بیداد می‌کند. از معالجه و دوا و درمان خبری نیست. بیماری‌ها تا زمانی که دم مرگ نباشد، به بهداری ارجاع داده نمی‌شود.

اکنون بخش قابل توجهی از پناهندگان که به‌شهره معروفند، بعد از چهار پنج سال زندگی در این اردوگاه، برای خودکلیه‌های کلی ساخته‌اند و به‌زندگی در آنجا تن داده‌اند. اما جوانترها که از جنگ و اختناق جهنمی خمینی و به امید رفتن بیک کشور ثالث، به عراق آمده‌اند، در انتظار اقدامات صلیب سرخ جهانی روزشمار می‌کنند.

توجه ناکافی مراجعی از قبیل صلیب سرخ به وضعیت دردناک آنان باعث اقامت دراز مدت پناهندگان در این اردوگاه شده‌است. حتی عده‌ای از آنها چهار پنج سال است که در این اردوگاه وحشتناک بر می‌برند. در طی این چند سال، تعداد قابل توجهی از پناهندگانی که از اقدامات صلیب سرخ قطع امید کرده‌اند، اقدام به فرار از اردوگاه نموده‌اند که در پاره‌ای موارد، به قتل آنان از جانب ماموران و مرزداران عراقی انجامیده است. بقیه در صف‌ها

اردوگاه "التاش" بیابانی در ۱۵ کیلومتری "رمادیه" با سیمهای خاردار و سیستمهای شکنجه‌آمیز، یادآور اردوگاههای نازیها در جنگ جهانی دوم است. شزارهای سوزان "التاش" با بادها و توفانهای شنی خود، جهنم دیگریست برای کسانی که از جهنم خوفناک خمینی دروهم یافتن جان پناه امن به عراق روی آورده‌اند. "التاش" سراب آوارگان و پناهندگان ایرانی است. پناهنده ایرانی، تاپای برخاک عراق می‌گذارد، در پس همه‌وعده‌های فریبکارانه و جار و جنجالهای تبلیغاتی رژیم جنایتکار عراق، تنها جهنم‌های دیگری چون "التاش" را فرا روی خود می‌یابد.

در بد و وروده عراق

پناهنده ایرانی در ابتدای ورود به خاک عراق، با سلام و صلوات از سوی مقامات عراقی مواجه می‌شود و همانجا عراقیها، وعده و وعیدهایی را که گویندگان بخش فارسی رادیو وتلوویزیون عراق همه‌روزه فریبکارانه جار زده‌اند، تکرار می‌کنند: عراق پناهگاه امن شاست. شما خیال راحت می‌توانید در عراق بمانید و اگر که مایل نباشید، به هر کشور دیگری که خواستید، می‌توانید بروید. ویرگه‌ای را به پناهندگان می‌دهند تا کشور مورد نظر خود را مشخص کنند. مراسم تشریفات بزودی طی می‌شود و بعد دوره‌های ویژه زندان، بازداشتگاه، بازجویی، شکنجه‌های جسمی و روانی آغاز می‌شود. به مدت سه‌الی چهارماه، در مورد پناهندگان سیاسی، ابعاد شکنجه به مراتب وسیع‌تر و وحشیانه‌تر از سایرین است. پناهنده بعد از طی دوره شکنجه‌های وحشتناک، که در موارد بسیاری به اختلالات روانی جدی انجامیده‌است، به اردوگاههایی نظیر "التاش" فرستاده می‌شود.

در اردوگاه "التاش"

"التاش" همانطور که گفتیم در ۱۵ کیلومتری "رمادیه" واقع است و "رمادیه" یکی از شهرهای استان الانبار در نزدیکی بغداد می‌باشد. در این اردوگاه، تعداد ایرانیان پناهنده،

رسانه‌ها و فریاد اعتراض خلق علیه ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام!

حساب بانکی:

AUSTRIA - WIEN

BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)

NR. 02910701-650

DR. GERTRAUD ARTNER

AKSARIYAT
NO. 133
MONDAY APR 20. 87
Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY